



# بهارستان

B A H A R E S T A N

شماره هشتم - آبان ماه یک هزار و چهارصد

## تیکولو ماکیاولی:

بدترین سرمشقی که به جامعه می توان داد این است که قانون بنهند اما رعایتش نکنند، و بدتر از آن این است که خود قانونگذار قانون رابشکنند.



PHOTO BY SABA ARDANI

نشریه علوم سیاسی و حقوق بهارستان



نشریه حقوق و علوم سیاسی بهارستان  
سال اول - شماره هشتم - آبان ۱۴۰۰  
شماره مجوز: ۵۰۱۴۸

سپهر صبوری فرد

سپهر صبوری فرد

امیرپاشا حاجی میرزا طیب

سارگل قنبری

مهدی سوادى پور

پریسا افشاری

صبا اردانی

سیمین ساجدی

## شناسنامه

صاحب امتیاز:

مدیر مسئول:

سردبیر:

جانشین سردبیر:

سرپرست اجرایی:

سرپرست رسانه ای:

عکاس:

طراح:

# فهرست

مقدمه مدیر مسئول	۲
مروری بر تامین مالی تروریسم و راه های مبارزه با آن: لوائح FATF	۳
جنگ سرد ۲/۰	۱۰
رهایی ستان طبرستان	۱۳
جنگی برای آزادی	۱۶
چرا میبازیم؟	۱۹
بازیابی مهابت ایران زمین	۲۱
مدیچی، اربابان فلورانس	۲۳
تحلیلی بر اسکویید گیم	۲۶
معرفی کتاب	۲۸

# مقدمه مدیر مسئول

سپهر صبوری فرد  
دانشجوی علوم سیاسی



هشتمین شماره از نشریه آکادمی بهارستان؛ زمانی که فعالیت های خود را در این مجموعه شروع کردیم با مشکلات و چالش های فراوانی رو به رو بودیم اما حال در جایگاهی ایستاده ایم که از نتایج کار و ایمانمان به پیشرفت و توسعه رضایت کامل داریم. باور دارم که اصلی ترین رمزی که بهارستان را به امروز رسانیده در یک کلمه خلاصه میشود: دوستی، بهارستان مسیری را که شروع کرده با همیاری شما مخاطبان ارزشمند ادامه میدهد. با آرزوی موفقیت برای آنان که به بهتر بودن می اندیشند.

# مروری بر تامین مالی تروریسم و راه های مبارزه با آن: لوایح FATF



سهیل نجف زاده  
دانشجوی حقوق



مقابله با تروریسم ارائه می‌شود.

## تعریف تروریسم:

تروریسم اساساً پدیده‌ای سیاسی است. اما از سایر پدیده‌هایی که سیاسی هستند و در علم سیاست مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرند از جمله پدیده‌های انقلاب، شورش، کودتا، راهزنی، جنگ، عملیات چریکی و امثال این‌ها، متفاوت است. باین حال، تروریسم همراه با خشونت است و سعی دارد در جامعه ارباب و ترس و وحشت ایجاد کند تا به اهداف سیاسی خود دست یابد. تا به حال، هیچ تعریف جامع و مانع درباره تروریسم ارائه نشده است که محققان و متخصصان و صاحب نظران این حوزه، روی آن توافق داشته باشند. در نتیجه در تعریف تروریسم وحدت نظری وجود ندارد. اما صاحب نظران در مورد یک ویژگی آن اتفاق نظر دارند و آن هم این است که تروریسم همیشه با خشونت و یا تهدید به خشونت همراه است. با این حال، تلاش‌هایی در خصوص تعریف این پدیده انجام شده است. تعریفی که وزارت دفاع ایالات متحده در سال ۱۹۹۰ م از تروریسم ارائه کرده، عبارت است از (کاربرد غیرقانونی یا تهدید به کاربرد زود یا خشونت بر ضد افراد یا اموال برای مجبور یا

به هر ساز و کاری که به نحوی، منابع مالی را برای ارتکاب تروریسم فراهم کند تامین مالی تروریسم گفته می‌شود. همه می‌دانند که تروریست‌ها بدون پول، قادر به انجام هیچ کاری نیستند و بنابراین، بی شک تامین مالی تروریسم، به هرنحوی یکی از اصلی‌ترین عامل گسترش و بقا گروه‌های تروریستی است. همین امر باعث می‌شود که مقابله با تامین مالی تروریسم به عنوان اقدام پیشگیرانه در قبال اثرات منفی اقدامات مخرب گروه‌های مستقل یا شبه دولتی تروریستی به موضوعی مهم و قابل بحث تبدیل شود. هر اقدامی که با تامین مالی تروریسم مقابله کند در آخر، به مقابله با تروریسم منتهی می‌شود.

امروز، در عرصه بین الملل دولت‌های مختلف مقابله با تروریسم را به عنوان یک اقدام پیشگیرانه در دستور کار خود قرار داده‌اند.

در این متن ابتدا به تعریف تروریسم و تامین مالی تروریسم و راه‌های آن خواهیم پرداخت. سپس رابطه بین تامین مالی تروریسم و پولشویی و همچنین مزایا و معایب پیوستن ایران به کنوانسیون FATF را بررسی خواهیم کرد. در آخر نیز موانع ملی و بین المللی

کشور دانست.

به موجب بند اول ماده ۳ «کنوانسیون» تأمین مالی تروریسم چنین تعریف شده است: (ارائه یا جمع آوری وجوه، به هر وسیله، به طور مستقیم یا غیر مستقیم، برخلاف قانون و به طور عمد، به قصد یا با علم به این که به طور کلی یا جزئی، صرف اجرای اعمال تروریستی گردد).

براساس این تعریف، میتوان رکن مادی ۱ و روانی ۲ جرم فوق را به شرح زیر تفکیک نمود:

رکن مادی: عنصر مادی جرم عبارت است از تأمین مالی، که با استفاده از واژه های (ارائه یا جمع آوری) مفهوم بسیار وسیع و گستردهای دارد. بنابراین اگر شخصی به هر وسیله به طور مستقیم یا غیر مستقیم وجوهی را ارائه یا جمع آوری کند تا صرف عملیات تروریستی شود، مرتکب جرم شده است.

رکن معنوی: رکن معنوی جرم مزبور، دو جنبه دارد:

**۱. عمد و اراده مرتکب بر وقوع فعل؛**

**۲. قصد مرتکب بر صرف وجوه جهت انجام اعمال**

تروریستی یا علم وی به این که وجوه یاد شده صرف چنان اهدافی خواهد شد. در جنبه دوم عنصر معنوی، قصد و علم جایگزین یکدیگرند. از ماده ۲ کنوانسیون مقابله با تأمین مالی تروریسم استنتاج میشود که: (ارائه یا جمع آوری وجوه، به هر وسیله، به طور مستقیم یا غیر مستقیم، برخلاف قانون و به طور عمد، به قصد یا با علم به اینکه به طور کلی یا جزئی، صرف اجرای اعمال تروریستی گردد).

از این تعریف استنتاج میشود که اولاً؛ تعریف صرفاً ناظر به اعمال تروریستی می باشد و اشاره ای به ممنوعیت حمایت مالی از تروریستها و سازمانهای تروریستی نشده است؛ ثانیاً؛ براساس این تعریف زمانی شخص؛ مسئولیت کیفری دارد که نسبت به استفاده از این منابع مالی در اعمال تروریستی علم داشته باشد. ثالثاً بنا بر شاهر تعریف مندرج در بند اول ماده ۲ (کنوانسیون)، صرف ارائه یا جمع آوری وجوه جهت ارتکاب اعمال تروریستی، برای تحقق جرم کافی است و نیاز به تحقق نتیجه، یعنی استفاده از وجوه مزبور به منظور ارتکاب عمل تروریستی نیست؛ به عبارت دیگر، می توان گفت این جرم مطلق است. در تأیید این استنتاج، بند سوم ماده ۲ (کنوانسیون) مقرر می دارد: برای تحقق جرم مندرج در بند ۱، ضروری نیست که وجوه مزبور جهت انجام جرم مذکور در ردیف های الف و بند ۱ بالا، در عمال مورد استفاده قرار گیرد.

مرعوب ساختن حکومت ها یا جوامع که اغلب به قصد دستیابی به اهداف سیاسی، مذهبی یا ایدئولوژیک صورت می گیرد. دانشنامه ی بریتانیکا، تروریسم را چنین تعریف می کند تروریسم عبارت است از: « کاربرد سیستماتیک ارباب یا خشونت پیش بینی ناپذیر بر ضد حکومت ها، مردمان یا افراد برای دستیابی به یک هدف سیاسی است ». به هر حال با اینکه هیچ توافق کلی ای روی تعریف واحد از تروریسم وجود ندارد ولی به نظر می رسد محورهای اصلی تروریسم عبارت اند از: اولاً، تروریسم یک پدیده ی کاملاً سیاسی است؛ ثانیاً، تروریسم همراه با خشونت یا تهدید به خشونت است؛ ثالثاً، تروریسم دارای عقلانیت سودمحور است؛ رابعاً، تروریسم یک پدیده ی معنادار و حامل پیامی است. معنا یا پیام آن، این است که یک تروریست در طرح خواسته های خود و در رسیدن به هدف خود و در رساندن مقصود و منظور خود به طرف های مقابل (که عمدتاً دولت ها هستند) به دلیل شرایط حاکم بر وضعیت موجود از راه هایی غیر از ترور از جمله گفتگو و مذاکره درمانده است و به نظر خودش به منظور حفظ بقاء خودش به آخرین راه حل یعنی ترور دست زده است. در این زمینه خانم هانا آرنست می نویسد: ستایش خشونت در حال حاضر بیشتر معلول ناکامی شدید قوه عمل در جهان جدید می باشد.

**مفهوم تامین مالی تروریسم:**

عنوان تامین مالی تروریسم اغلب پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آمریکا مطرح شد. در بادی امر ممکن است از این عنوان تعریف ساده ای مطرح شود: ارائه وجوه به گروه های تروریستی؛ ولی این تعریف پرسش های دیگری را به ذهن متبادر میکند. منظور از وجوه چیست؟ آیا صرفاً شامل نقود می شود یا سایر اموال را نیز در برمی گیرد؟ آیا این عنوان علاوه بر اموال، خدمات مالی را نیز در برمی گیرد؟ آیا دادوستد با گروه های تروریستی نیز جرم محسوب می شود؟ از ماده ۲ کنوانسیون مقابله با تامین مالی تروریسم این تعریف قابل استنباط است: (ارائه یا جمع آوری وجوه، به هر وسیله به طور مستقیم یا غیر مستقیم برخلاف قانون و به طور عمد به قصد یا با علم به این که به طور کلی یا جزئی صرف اجرای اعمال تروریستی گردد).

تأمین مالی تروریسم جرم بزرگی است که میتواند اقتصاد مملکت را تحت تأثیر خود قرار دهد و دارای آثار و تبعات فراوانی در سطح جامعه است.

آثاری چون تضعیف بخش خصوصی، کاهش اعتماد به بازارهای مالی، کاهش درآمد دولت، تقویت منابع و شبکه مالی مجرمین و غیره. از این میان میتوان یکی از مهمترین آثار مخرب آن را بر بانک ها و موسسات مالی

### راه های تأمین مالی تروریسم:

مبارزه با تأمین مالی تروریسم، هدف بزرگی است و موفقیت در این امر بستگی تامی دارد به توانایی کشورها به تصویب مقررات منطبق با استانداردها و بایسته های جهانی و همین طور برقراری سازوکارهایی برای اجرای کامل این مقررات. کشورهایی که پیش تر مقررات مربوط به مبارزه با پول شویی را به تصویب رسانده و به اجرا درآورده اند، برای تصویب مقررات اضافی ناظر بر مبارزه با تأمین مالی تروریسم، کمتر دچار اشکال می شوند ولی در مورد انجام اقدام های اجرایی اضافی شامل ردگیری و تعقیب مرتکبین تأمین مالی تروریسم، لازم است تدابیر جدید اندیشیده شود. ولی آن دسته از کشورها که در هر دو موضوع مبارزه با پول شویی و مبارزه با تأمین مالی تروریسم فاقد زیرساخت های حقوقی و اداری لازم می باشند، حصول نتیجه به مراتب دشوارتر خواهد بود. لذا ابتدا در این قسمت به راه هایی که تروریست ها هزینه های مالی خود را تأمین و یا از آلودگی آشکار پاک می کنند پرداخته خواهد شد.

### تأمین مالی تروریسم از طریق نقل و انتقال غیررسمی پول:

پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به آمریکا، توجه جهانیان بیش از پیش به سیستم های غیررسمی نقل و انتقال پول در جهان، به ویژه سیستم «حواله» Hawala System جلب شد. به نظر کارشناسان، فعالیت های غیرقانونی و تروریستی، اغلب از طریق سیستم حواله که یک سیستم سنتی مبادله ی پول میان افراد و خانوارها می باشد، تأمین مالی میشوند. به همین دلیل، دولت ها و نهادهای جهانی سعی می کنند که به درک دقیق تری از این سیستم دست پیدا کنند، پیامدهای اقتصادی و حقوقی آن را بررسی کنند و مناسب ترین برخورد را با آن در پیش بگیرند. سیستم های نقل و انتقال غیررسمی پول، (IFT) هم اکنون در بسیاری از نقاط جهان رواج دارند. «حواله» یکی از این سیستم هاست که به نام های مختلف در سراسر جهان مورد استفاده قرار می گیرد. البته، باید میان سیستم حواله و اصطلاح عام حواله تفاوت قائل شد. اصطلاح حواله در بانکداری عربی، برای

یک نوع نقل و انتقال بانکی پول به کار می رود اما، سیستم حواله، به نقل و انتقال غیررسمی پول از یک محل به محل دیگر به وسیله ی افرادی اطلاق می شود که حواله دار (Hawaladar) نامیده می شوند. در این نقل و انتقال، ماهیت معامله و کشورهای مبدأ و مقصد اهمیتی ندارند و سیستم حواله، بیش تر به وسیله ی کارگران مهاجر ساکن کشورهای صنعتی مورد استفاده قرار می گیرد.

### پولشویی در بانک ها و مؤسسات مالی:

پول شویی جرمی است غیرمشهود که مرز نمی شناسد. فن آوری جدید، راه های نوینی را برای مخفی کردن منشأ وجوه حاصله از اعمال مجرمانه ایجاد نموده است. وجود ماشین های خودپرداز، ردگیری پول های نامشروع را، اگر نگوئیم غیرممکن، بسیار مشکل نموده است. بنابراین لازم است اقداماتی هماهنگ در سراسر جهان علیه پول شویی با کنترل و نظارت بر بانک ها و مؤسسات مالی صورت پذیرد. این احساس نیاز متعاقب وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در ایالات متحده امریکا با وضع قانون مبارزه با تروریسم در این کشور شدت یافت. قانون مذکور از جمله حاوی مقرراتی برای مبارزه با پول شویی است.

پول شویی روشی است که بزهکاران و اشخاص درگیر در معاملات غیرقانونی با توسل به آن، منشأ غیرقانونی پول هایشان را مخفی می نمایند. مثلاً در معاملات مواد مخدر که معمولاً فروشنده پول نقد دریافت می کند، حمل و نگاهداری مبالغ مذکور که اغلب گزاف نیز هست، بسیار پردردسر است و خرج آن نیز ممکن است توجه مأموران دولت و یا سایر تبهکاران را به خود جلب نماید لذا فروشنده مواد مخدر مایل است در اسرع وقت و بدون جلب نظر، مبالغ حاصل از عمل مجرمانه خود را منتقل کند یا به طریقی تغییر شکل دهد که ظاهری قانونی و مشروع یابد تا بتواند بدون فاش شدن منبع نامشروع پول، از آن استفاده نماید. این امر معمولاً و به کرات از طریق بانک ها و مؤسسات مالی که عموماً توجه چندانی به منشأ پول های موضوع عملیات بانکی یا هویت واقعی مالک آن ندارند صورت می گیرد، به علاوه ایجاد ابزارهای



مالی بین المللی از جمله دستگاههای خودپرداز همواره عامل مهمی در انتقال پولهای نامشروع و رشد پدیده پول شویی بوده است.

آثار زیان بار پول شویی از جمله اختلال در برنامه ریزی های کلان اقتصادی، اختلال در سیاست های پولی و مالی، درگیرشان سازمان های مالی در انجام فعالیت های مجرمانه، موجب شده تا در سطح داخلی و بین المللی اقداماتی برای مبارزه با پول شویی صورت گیرد. روند این مبارزه متعاقب واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در ایالات متحده امریکا تشدید شده است. این کشور با تصویب قانون ضد تروریسم مقررات شدیدی برای مبارزه با تروریسم از جمله در رابطه با بانک ها و مؤسسات مالی که ممکن است جهت عملیات تروریستی مورد سوءاستفاده قرار گیرند، پیش بینی کرده است.

### رابطه بین تأمین مالی تروریسم و پول شویی:

در ادبیات حقوقی اسناد بس المللی و توصیه های سازمان های مالی فعال در این حوزه معمولاً تأمین مالی تروریسم در کنار جرم پول شویی می آید حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ بیش از پیش رابطه بین پول شویی و تروریسم را آشکار کرد. تخمین زده شده که هزینه عملیاتی اقدامات ۱۱ سپتامبر بالغ بر چهارصد تا پانصد هزار دلار بود که از کشور امارات متحده عربی برای تروریست ها در آمریکا ارسال شده و در ۲۴ حساب بانکی متفاوت و در ۴ بانک مختلف در جریان بوده است.

به عبارت دیگر گروه های تروریستی سازمان یافته از طریق شیوه ها و روش های مورد استفاده در پول شویی هزینه این عملیات را از سیستم بانکی آمریکا تأمین کرده اند. بر این اساس در بند ۴ قطعنامه ۱۳۷۳ که فقط هفت روز بعد از حادثه یازدهم سپتامبر تصویب شد به ارتباط نزدیک بین حمایت مالی از تروریسم و پول شویی اشاره و لزوم مبارزه جدی با این پدیده ها در سطوح ملی و بین المللی تأکید شده است.

واقعه یازدهم سپتامبر موجب شد که نهادها و سازمان های بین المللی فعال در حوزه مبارزه با پول شویی دامنه فعالیت خود را به مقابله با حمایت مالی از تروریسم نیز تسری دهند برای نمونه گروه ضربت اقدام مالی (FATF) در اجلاسیه فوق العاده روزهای ۲۹ و ۳۰ اکتبر ۲۰۰۱ هشت توصیه ویژه در زمینه مبارزه با تأمین مالی تروریسم تصویب کرد و به توصیه های چهل گانه خود افزود که در اجلاسیه ۲۲ اکتبر ۲۰۰۴ یک توصیه دیگر نیز به توصیه هشت گانه در زمینه مبارزه با تأمین مالی تروریسم اضافه

### Joining the FATF To Serve Banking System



Governor of Central Bank of Iran (CBI) Abdolnaser Hemmati said on Wednesday that accession to Financial Action Task Force (FATF) will serve the banking system.



شد و در مجموع به توصیه های ویژه معروف شدند.

از میان توصیه های این نهاد بند ۵ استانداردهای بین المللی مبارزه با پول شویی، تأمین مالی تروریسم و اشاعه سلاح های کشتار جمعی منتشر شده در سال ۲۰۱۲ به طور مشخص به ارتباط و پیوند نزدیک بین پول شویی و تروریسم تأکید دارد در این بند آمده است که تأمین مالی سازمان های تروریستی و افراد تروریست، حتی در صورت عدم ارتباط آنها با یک اقدام یا مجموعه اقدامات تروریستی خاص باید جرم انگاری شود و کشورها باید در قوانین داخلی خود این گونه جرایم را به عنوان جرایم منشأ پول شویی معین کنند.

گروه بانکی ولفسبرگ که در زمینه مبارزه با پول شویی فعالیت می کرد در ژانویه ۲۰۰۲ بیانیه ای را با عنوان «بیانیه راجع به مبارزه با تأمین مالی تروریسم» تصویب کرد؛ در این بیانیه راهکارهایی که موسسات مالی باید در مبارزه با تأمین مالی تروریسم اتخاذ کنند بیان شده است.

ارتباط نزدیک بین پول شویی و تأمین مالی تروریسم اغلب به دو مورد برمی گردد. عامل اول را می توان ماهیت پنهانی و مخفیانه آنها دانست. به این معنا که کلاً پول شویی برای مخفی نگه داشتن منبع اصلی اموال مجرمانه است و در مورد تأمین مالی تروریسم نیز حتی اگر وجوه و بودجه عملیات تروریستی از منابع قانونی و مشروع هم تأمین شده باشد آنها نیازمند اختفا و کتمان روابط بین این وجوه و منابع مشروع هستند. همین مسئله سبب می شود که هر دو از راه های مشابهی استفاده کنند چراکه پول شویان به دنبال راه هایی هستند که بدون جلب نظر مقامات وجوه خود را تظهیر کنند و حامیان تروریست ها نیز در پی راه هایی هستند که منابع مالی را به دست آنها برسانند بدون اینکه مقامات از آنها مطلع شوند. پس عامل دوم عبارت است از اینکه با توجه به شباهت مکانیزم پول شویی و تأمین مالی تروریسم روش ها و شیوه های مورد استفاده یکسان اند. بر این اساس از راهکارهای پیشگیری و رژیم مبارزه مشابه پیروی می کنند.

### چالشهای مقابله با تأمین مالی تروریسم:

نیاز تروریستها به منابع مالی موجب گردید تا با توجه به هم پوشانی منافع آنها با برخی از دولت ها، حامیان مالی از میان دولت ها به دست آورند. دولت های حامی تروریسم با صرف چنین هزینه هایی منافع خود را از شیوه های نامشروع دنبال می کردند. کمک های مالی شوروی سابق، کره شمالی و کوبا به گروه های تروریستی مارکسیستی سراسر جهان در همین راستا صورت می گرفت. لیبی چنین کمک هایی را سخاوت

مندانه به گروه هایی چون بریگادهای سرخ، ارتش جمهوری خواه ایرلند، ببرهای تامیل، ارتش سرخ ژاپن و دیگر گروه ها تقدیم می کرد. یکی از مهمترین دلایل تقویت جریانهای تروریستی در جهان، تداوم تأمین منابع مالی مورد نیاز آن ها از طرق مختلف است. در واقع تروریست ها برای رسیدن به اهداف تروریستی خود نیازمند تأمین مالی هستند و برای تأمین این نیاز حیاتی خود به راه های گوناگونی متوسل میشوند. لذا به منظور مبارزه با تروریسم، یکی از مهم ترین و ضروری ترین راه ها، مبارزه با تأمین مالی آن است. در این راستا اتخاذ تمهیداتی برای مبارزه با تأمین مالی تروریسم و اتخاذ هرگونه اقدامی به منظور خشکاندن منابع تأمین مالی تروریسم ضروری به نظر میرسد.

### موانع مقابله با تأمین مالی تروریسم:

اگر چه در ضرورت مبارزه با پدیده تروریسم کمتر کسی تردید دارد اما در رابطه با لزوم مبارزه با حمایت مالی از تروریسم شبههاتی مطرح شده و نقدهایی در این زمینه وجود دارد که مانع از تشکیل یک حرکت جهانی در این زمینه شده است.

بخشی از این موانع، موانع مقابله با تأمین مالی تروریسم در اسناد ملی است. در اینجا به این موانع خواهیم پرداخت:

#### ۱. عدم تعریف واحد از تروریسم؛ منجر به برخورد دوگانه و تبعیض آمیز

عده ای دیگر از نافذان الزام معیارهای ضد تروریستی بر موسسات مالی دنیا؛ بر این باورند که ابهامات موجود در تعریف تروریسم و سازمانهای تروریستی و غلبه دیدگاه های سیاسی و عقیدتی در این مورد

موجب گردیده که مبارزه با تأمین مالی تروریسم به عنوان ابزاری سیاسی توسط عده ای از کشورها علیه کشورهای دیگر مورد استفاده قرار گیرد و کشورهایی که مایل به اطاعت از خواسته های قدرت های سلطه گر نیستند از این رهگذر مورد فشار کشورهای قدرتمند قرار گیرند. به عنوان مثال ایران به عنوان بزرگ ترین حامی تروریسم در بسیاری از گزارشات رسمی دنیا معرفی می شود که عمده آن به دلیل حمایت ایران از حزب الله لبنان است ولیکن کشورهایمانند قطر، عربستان و کویت و امارات که حمایت های مالی آنها به جبهه النصره و حتی گروه داعش (قبل از تحولات اخیر این گروه) در گزارش های رسمی بیان شده است آسوده از هر گونه تحریم و بازخواست هستند.

#### ۲. عدم نیاز به سیاست جنایی افتراقی

بخش زیادی از منتقدان ضمن پذیرش اجمالی ضرورت مبارزه با تأمین مالی تروریسم؛ معتقدند که قواعد سنتی

موجود در قوانین جزایی کشورها اگر به طور صحیح و دقیق اعمال شوند برای مبارزه با تأمین مالی تروریسم، کافی خواهند بود و لذا لازم نیست که برای مبارزه با این پدیده قواعد و مقررات مجزایی وضع گردد. به عنوان نمونه بیان می شود که اجرای قواعد راجع به معاونت در ارتکاب جرم فراهم کردن ابزار ارتکاب جرم و قواعد مربوط به مصادره اموال حاصل از جرم و یا اموال و امکانات مورد استفاده در ارتکاب جرم ما را از قانونگذاری جدید بی نیاز میکند؛ مخالفان بیان میکنند که نگاه ویژه به هر جرم، با کنار گذاشتن عناوین مجرمانه کلی نتیجه ای جز تورم کیفری و پیچیده شدن نظام کیفری ندارد.

بخش دیگری از این موانع، موانع مقابله با تأمین مالی تروریسم در اسناد بین المللی است. **برای مبارزه با تأمین مالی تروریسم در اسناد بین المللی و جهانی دارای موانعی هستیم که به آن میپردازیم:**

### ۱. اختلال در بازارهای مالی:

برخی از پیروان لیبرالیسم اقتصادی بیان می کنند که بازارهای پولی و مالی باید با کمترین دخالت دولتی اداره شوند وضع قوانین و استانداردهای پولشویی و تأمین مالی تروریسم سبب رخنه دولت در این بازارها به بهانه نظارت می شود و در نهایت مانع از کارکرد طبیعی این بازارها خواهد شد.

در پاسخ بیان میشود که این قوانین و استانداردها در واقع به خاطر حفظ کارکرد طبیعی این بازارها وضع شده است؛ این گروه ها نظم طبیعی بازار مالی را به هم میزنند و سبب ضررها و بعضاً ورشکستگی ها در بازار میشوند. بحران مالی چند صد میلیون دلاری که به بازار مالی ژاپن به صورت مشکوک وارد و خارج شد و یا بحران مالی آسیا در سال ۱۹۹۷ نمونه ای از این بحران ها محسوب میشوند.

### ۲. عدم تناسب بین هزینه و نتایج به دست

آمده:

پس از حملات ۱۱ سپتامبر و توجه جهانی به مساله مبارزه با شبکه های تروریستی؛ وضعیت به گونه ای رقم خورده است که بیشتر بانکداران؛ مدیران موسسات مالی؛ حسابرسان و بسیاری از بخش های دیگر بازار مالی در همه جای دنیا ملزم به رعایت قواعد مبارزه با تأمین مالی تروریسم شدند؛ هزینه

های مرتبط با قوانین و مقررات ضد تروریستی برای بانکها و موسسات مالی بسیار سنگین است و نتایج مطلوب با این هزینه ها تناسبی ندارد.

### مبارزه با تأمین مالی تروریسم در اسناد و حقوق بین المللی:

به منظور مبارزه با تأمین مالی تروریسم، هنجارها و بایسته های بین المللی گوناگونی پیش روی کشورهاست. این قواعد و مقررات بین المللی طیف گسترده ای دارند؛ برخی (مانند

قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد و نیز کنوانسیون های بین المللی متضمن قواعد آمره) الزام آورند و برخی دیگر بایسته های اختیاری هستند که به طور هماهنگ توسط گروه های مختلفی از کشورها ایجاد شده اند (به طور مثال توصیه های ویژه هشت گانه گروه اقدام مالی در مورد مبارزه با تأمین مالی تروریسم).

درعین حال که در این هنجارهای بین المللی، مقررات مشترکی هم وجود دارد ولی دامنه ی شمول و قدرت الزام آور هر یک با دیگری متفاوت است. اجرای برخی از آن ها مستلزم تصویب قانون گذار است ولی در سایر موارد، چنین استلزامی وجود ندارد و از راه های دیگر می توان آن ها را به اجرا گذاشت.

تلاش جامعه بین المللی جهت جلوگیری و مجازات تأمین مالی تروریسم، بخشی از تلاش جامع تری است که به منظور مبارزه با تمامی جنبه های تروریسم صورت می گیرد. این اقدامات و تلاش ها در سطوح مختلف جهانی و منطقه ای انجام گرفته است. در سطح جهانی، سازمان ملل متحد از سال ۱۹۷۰ در مورد این موضوع فعالیت داشته است.

شورای امنیت هم از سال ۱۹۸۵ درگیر موضوع تروریسم بوده است و در سال ۲۰۰۱ یعنی پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر، مبارزه با تأمین مالی تروریسم وجه بارز این اقدامات شد و با تصویب قطعنامه ی ۱۳۷۳، کمیته مقابله با تروریسم ایجاد گردید که عهده دار نظارت بر گزارش کشورهای عضو در خصوص شرایط و الزام های مقرر در قطعنامه شماره ۱۳۷۳ ۲۰۰۱ می باشد. از طرف دیگر، کنوانسیون های بسیاری نیز در سطح بین المللی و در سطح منطقه ای به تصویب رسیده اند علاوه بر آن، توصیه های گروه اقدام مالی نیز تهیه و ارائه شده اند.

بنابراین، در حال حاضر مجموعه ای از اسناد

بین المللی وجود دارند که به موجب آن ها کشورها متعهد و مکلف به مبارزه با تروریسم می باشند. به این ترتیب می توان مهم ترین الزام های بین المللی موجود را به ترتیب اهمیت در سه مبحث طبقه بندی و معرفی نمود:

- ۱- قطعنامه های شورای امنیت ملل متحد، به ویژه قطعنامه ۱۳۷۳
- ۲- کنوانسیون بین المللی مبارزه با تأمین مالی تروریسم (۱۹۹۹)
- ۳- توصیه های گروه اقدام مالی.

### مزایای پیوستن ایران به اف.ای.تی.اف:

مهم ترین مزیت پیوستن به اف.ای.تی.اف، عدم ضرورت ارائه اطلاعات نظام مالی ایران به این نهاد است. گروه اقدام مالی به سیاست ها، رویه ها، قوانین و مقررات میپردازد. برای گروه اقدام مالی مهم است که در کشورها قوانین ملی کار و اثربخشی برای مبارزه با پولشویی و تأمین مالی تروریسم وجود داشته باشد؛ مقامات قضایی و اجرایی، اختیارات کافی برای نظارت بر اجرای این قوانین و مقررات داشته باشند؛ شناسایی مشتری در مؤسسات مالی انجام شود؛ سوابق معاملات برای مدت مشخصی نگهداری شود و نظایر آن. گروه اقدام مالی به جمع آوری اطلاعات تراکنش ها و معاملات خاصی نمی پردازد. این گروه، هیچ مکانیزمی برای دریافت اطلاعات از با کها و کشورها ندارد و اساساً کارکرد این گروه، بررسی سیاست ها و رویه هاست نه داده ها، معاملات و تراکنش ها.

علاوه بر این، واقعیت این است که هیچ یک از اعضای گروه اقدام مالی به دلیل عضویت در این گروه، متعهد نیست که اطلاعات مشتریان نظام مالی خود را در اختیار سایر اعضا قرار دهد و هرگونه تبادل اطلاعاتی میان اعضا بر اساس معاهدات دوجانبه یا چندجانبه میان آنها و پس از تصویب مجالس و سایر مراجع ذیصلاح داخلی آن ها خواهد بود. به عبارت دیگر، اگر میان دو کشور عضو، معاهده معاضدت قضایی وجود داشته باشد و در آن معاهده قید شده باشد که اطلاعاتی در زمینه مبارزه با پولشویی و تأمین مالی تروریسم میان مقامات قضایی و اجرایی آن ها مبادله خواهد شد، آنگاه بر همان اساس و در چارچوب همان معاهده مبادله اطلاعات انجام خواهد شد. اما اگر چنین معاهده و ترتیباتی وجود نداشته باشد، صرف عضویت در گروه اقدام مالی و اجرای توصیه های گروه مزبور باعث نخواهد شد که تبادل دوجانبه اطلاعات صورت گیرد. روشن است در معاهدات معاضدت قضایی که میان جمهوری اسلامی ایران و سایر کشورها منعقد شده اند و تماماً به تصویب و تأیید شورای نگهبان رسیده و یا خواهند رسید دغدغه های کشور در رابطه با انتقال اطلاعات حساس در نظر گرفته شده و تحفظ های لازم صورت گرفته و خواهد گرفت. نکته مهم که در مبحث اول در خصوص تفاوت دیدگاه ها در خصوص تروریسم و گروه های تروریستی مورد اشاره قرار گرفت این است

کشورهای عضو می توانند حق شرط در خصوص تعریف تروریسم قائل شوند. گروه اقدام مالی هیچ تعریفی از تروریسم ارائه نداده و به معرفی مشاغل و ابزارهایی که ممکن است مورد سوءاستفاده تأمین کنندگان مالی تروریسم قرار گیرند پرداخته و توصیه های لازم را در این خصوص ارائه نموده است. تعریف تروریسم امری است که مورد اختلاف کشورهای مختلف قرار دارد.

### سخن آخر:

پیشگیری از تأمین مالی تروریسم، هدف بزرگی است و موفقیت در این امر بستگی به توانایی کشورها به تصویب مقررات منطبق با استانداردها و بایسته های جهانی و همین طور برقراری سازوکارهایی برای اجرای کامل این مقررات دارد. از این رو، عدم الحاق ایران به کنوانسیون بین المللی مبارزه با تأمین مالی تروریسم، عدم شناسایی مفهوم تروریسم به عنوان یک رفتار مجرمانه مستقل و فقدان سیاست جنایی پیشگیرانه افتراقی در خصوص آن، دلالت بر عدم انطباق کامل سیاست جنایی ایران در امر مقابله با تروریسم با رویکرد جامعه جهانی و اسناد بین المللی مرتبط با تروریسم دارد. حال آنکه تروریسم پدیده ای فرامرزی است که مقابله با آن بدون همکاری بین المللی میسر نخواهد بود. به علاوه برای طراحی نظام کارآمد در قبال پیشگیری از تأمین مالی تروریسم، باید علاوه بر استفاده از تدابیر مقابله با پولشویی، به تدابیر توصیه شده در اسناد بین المللی مربوط به جرم سازمان یافته نیز توجه کرد. مع الوصف، احراز و اعمال راهکارهای مناسب برای پیشگیری از تأمین مالی تروریسم در راستای پیشگیری اجتماعی، منوط به آگاهی دقیق از مبانی مقابله با تأمین مالی تروریسم، آموزش کارکنان مأمورانی که به نحوی ممکن است با تأمین مالی تروریسم سروکار داشته باشند، مشارکت جامعه مدنی در راستای مبارزه با تأمین مالی تروریسم است. راهکارهای پیشگیری وضعی از این جرم را باید به استرداد و ضبط اموال و داراییهای تروریستی، گزارش معاملات مشکوک مربوط به تروریسم، اخذ و کنترل هویت اشخاص، ایجاد هویت واحد از طریق شماره ملی و کدپستی برای کلیه اتباع ایرانی، کنترل مدارک مسافران و مهاجران، کنترل مبادی ورودی و خروجی کشور دانست.

### منابع:

۱. شمس ناتری، محمد ابراهیم، بررسی سیاست کفتری ایران در قبال جرایم سازمان یافته با رویکرد به حقوق جزا بین المللی، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس
۲. شمس ناتری، محمد ابراهیم، جرایم سازمان یافته، مجله فقه و حقوق، شماره ۱، ۱۳۸۲
۳. طبیبی فرد، امیرحسین، مبارزه با تأمین مالی تروریسم در اسناد بین المللی، نشریه دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۲۲، ۱۳۸۴
۴. کارگری، نوروز، درون مایه های تروریسم، تهران، نشر میزان ۱۳۹۱
۵. سمیعی اصفهانی، علیرضا و بهرامی مقدم، سجاد و افشاری، داود، مبارزه با تأمین مالی تروریسم در پرتو اسناد بین المللی، فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات بین المللی پلیس، سال ششم، شماره ۲۲، تابستان ۱۳۹۴
۶. یوسفی، بهیدی و پیکر، جمیله، بررسی نقش مبارزه با پولشویی مبتنی بر رویکرد رسک محور در خدمات نوین بانکی، فصلنامه روند، سال بیست و دوم، شماره ۷۰، تابستان ۱۳۹۴
۷. شمس ناتری، محمد ابراهیم و اسلامی، داود، ماهیت کفتری تأمین مالی تروریسم، مطالعات حقوق کفتری و جرم شناسی، دوره ۲، شماره ۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۴
۸. چاوشی، محمدصادق و کرامتی معز، هادی، چالش ها و موانع مقابله با تأمین مالی تروریسم، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال ۱۴، شماره ۴۲، بهار ۱۳۹۷
۹. رضوی فرد، بهزاد و معصومی، مسعود، جایگاه پیشگیری غیرکفتری از تأمین مالی تروریسم در سیاست جنایی ایران، فصلنامه پژوهش های اطلاعاتی و جنایی، سال سیزدهم، شماره چهار، زمستان ۱۳۹۷
۱۰. قدیر، محسن و کاظمی فروزانی، حسین، بررسی تطبیقی حقوق کفتری ایران با اسناد بین المللی در زمینه مقابله و پیشگیری از وقوع تروریسم، مجله حقوق بین المللی، شماره ۶۰، بهار-تابستان ۱۳۹۸
۱۱. حسینی احمدفداله، سید محمد و جعفر قلیخانی، ابوالفضل و بلوردی، طیبه، ابعاد حقوقی پیوستن ایران به گروه ویژه اقدام مالی FATF، فصلنامه علمی مطالعات بین المللی پلیس، دوره ۱۱، شماره ۴، تابستان ۱۳۹۹

# جنگ سرد ۲/۰



علی رضا یونسی

دانشجوی مهندسی برق

تایید می‌کند.

## جنگ سرد

جنگ سرد هم از قاعده کلی همه جنگ‌ها تبعیت می‌کند؛ جنگ به تعبیر ژنرال پروسی خوشنوتی سیاسی و مسلحانه مبتنی بر زور است. برای ایجاد اجبار به انجام خواسته‌های خود، جنگ سرد از دو بلوک یا محور (و نه کشور) تشکیل می‌شود که بر سر موضوعی بسیار ارزشمند در قالب جنگ‌های نیابتی یا اقتصادی و قص علی هذا می‌جنگند؛ با این تفاوت که جنگ سرد بعلت ماهیت خود، پیروز ندارد.

## بلوک غرب

باید به یاد داشت چه در بحران اوکراین که بیان این موضوع را همه‌گیر کرد و چه در دوران ترامپ و پس از آن بایدن، اروپا هیچگاه در قامت متحد بلاشک ایالات متحده قرار نگرفته است. برای مثال در بحران اوکراین، اتحادیه اروپا علاقه بسیاری برای جذب اوکراین به سیاست‌های اروپایی داشت اما نه به قیمت جنگ فیزیکی، موضوعی که در کرم‌لین به میزان بسیار زیادی بااهمیت تلقی می‌شد. یا مقاومت آلمان در برابر اخراج روسیه از گروه سمبلیک جی-۸ همزمان با وضع بسته‌های تحریمی واشینگتن علیه مسکو که تا امروز به بالای ۱۰۰ بسته رسیده، نشان از تفاوت بنیادی

## جنگ سرد نسخه ۲

جنگ سرد دوم یا جنگ سرد جدید تفسیری احمقانه از تنش‌ها و انقباضات و انبساطات سیاسی و گاه نظامی امریکایی-چینی و در حدود بسیار کمتر امریکا-روسی (در قامت پور خلف اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی) است.

## چرا احمقانه؟

با وجود شباهت‌های روابط پیچیده امریکا بعنوان رهبری ناتو با محور فرضی مسکو-پکن، به اولین اتفاقات شکل‌دهنده جنگ سرد در دهه‌های پایانی قرن گذشته؛ نمی‌توان پیوندهای عمیق اقتصادی دو محور را نادیده گرفت. به بیانی دیگر، با اینکه افراد سرشناسی چون دیمیتری مدودف نخست‌وزیر سابق روسیه و میخائیل گورباچف واپسین دبیرکل حزب کمونیست شوروی بحران ۲۰۱۴ اوکراین را آغاز جنگ سردی جدید در جغرافیای جهانی توصیف کردند، استدلال دقیق‌تر آنست که جنگ سرد جدید ماهیت روابط این محورها را بطور دقیقی توصیف نمی‌کند؛ بلکه از نظر نگارنده عبارتی است عوامگرایانه برای پیشبرد اهداف سیاسی. چنانکه سیاست خروج از خاورمیانه دولت بایدن برای تمرکز نظامی بیشتر روی چین و تایوان و البته خروجی آکادمیک اساتید غیرمحافظة کار امریکایی آن را

چین که تا آغاز قرن حاضر کشوری منطقه‌ای و سرگرم مسائل اولیه امنیت و داخلی خودش بود، هم‌اکنون در طیفی از مسائل جهانی مانند محیط‌زیست، امنیت انرژی، ثبات نظام پولی بین‌المللی، مبارزه با تروریسم، مسائل بهداشتی و جلوگیری از گسترش تسلیحات هسته‌ای فعال است. هرچند پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، آمریکا برای بیش از یک دهه قدرت مسلط جهانی بود، اما بازبینی اروپائی‌ها از موقعیت درونی و جهانی خود و اختلافات آنها با واشنگتن در تعریف و حل و فصل مسایل بین‌المللی را در مسیر مثلث جدید قدرت یعنی چین، اروپا و آمریکا هدایت می‌کرد. از نکات بسیار کلیدی این مثلث در حال ظهور قدرت، اختلافات آمریکا و اروپا در نحوه برخورد با چین و قدرت فزاینده آن کشور است. لغو تحریم فروش تسلیحات به چین، که از زمان وقوع حوادث میدان تیان آن‌من آغاز گشته بود، و تصویب فروش سلاح به آن کشور از سوی اتحادیه اروپا با مخالفت جدی آمریکا روبرو شده است. اختلاف منافع طرفین نشان‌گر پیچیده‌تر شدن مثلث استراتژیک نظام بین‌الملل در دهه آینده است. در واقع موضوع فروش اسلحه به چین بیانگر تعاریف مختلفی است که اروپا و آمریکا از رشد چین دارند و اینکه چگونه پیامدهای چنین رشدی را ارزیابی می‌کنند. با توجه به اینکه اروپائی‌ها منافع استراتژیک و نظامی در شرق آسیا ندارند و به استقلال تایوان نیز متعهد نیستند، برخورد آن‌ها با قدرت نظامی و مسلط چین در آسیا نسبت به آمریکا بسیار متفاوت است. با وجود اختلافات موجود، اروپا و آمریکا معتقدند که چین به هیچ وجه نباید به حاشیه رانده شود. انزوای چین پیامدهای وسیع و منفی امنیتی برای ژاپن، هند، روسیه و آمریکا در آسیا دارد. دکتر محمود سریع‌القلم روشنفکر و دانشمند ایرانی معتقد است بزرگی چین ایجاب می‌کند چین در دایره قدرت‌های بزرگ جهانی حضور داشته باشد. سریع‌القلم بیان می‌کند تفکر سیاسی اروپایی معتقد به جهان چندقطبی است و ثبات جهانی معلول وجود کانون‌های قدرت است تا وجود صرفاً یک کانون قدرت در واشینگتن. به بیانی دیگر، اروپا با در نظر داشتن بازارهای روسیه و صدا البته چین (بزرگترین واردکننده محصولات آلمانی کشوری نیست چین، که خود نشان از پیوندهای گسترده اقتصادی این دو کشور یکی بعنوان چین و دیگری بزرگترین اقتصاد اروپا دارد) بعنوان جایگزینی برای اتحاد جماهیر شوروی است تا از طریق آن سیاست‌ها و رفتار آمریکایی را در سطح بین‌الملل تعدیل کند و این جایگزین کشوری نیست جز چین.

### چین و آمریکا

همزمان با سال‌های ابتدایی انقلاب اسلامی ایران رونالد ریگان مالیات‌ها را کاهش داد و دولت فدرال برای ایجاد توازن در بودجه به سرمایه‌زاپنی‌ها روی آورد. گروهی معتقد بودند این امر منجر به تفویض قدرت و اختیار بالایی به ژاپن می‌شود. اما روی دیگر سکه آن

منافع اروپا و آمریکا است. همچنین نباید فراموش کرد اتحادیه اروپا سیاست هماهنگ و یکدستی، بعلت ساختار سیاسی خود که متشکل از چندین کشور مستقل است و دارای تفاوت ساختاری با ایالات آمریکایی است، ندارد و میان دیدگاه‌های سیاسی، اقتصادی و تسلیحاتی لندن، پاریس و برلین بعنوان سران اروپا (و نه اتحادیه اروپا) در عین شباهت‌های ظاهری تناقضات بسیار دیده می‌شود. امری که پیمان جدید بریتانیا و آمریکا برای تحویل زیردریایی اتمی به استرالیا برای کاهش نفوذ چین در حوزه پاسیفیک و خشم و نارضایتی فرانسه از آن مؤید آن است.

### اروپا و روسیه

بنیاد روابط بین‌الملل منطقی منافع ملت‌ها است، روسیه پیوندهای اقتصادی بسیار زیادی با اروپا و سایر جهان دارد. صادرات گاز روسیه به اروپا که بخش بزرگی از GDP این کشور را تشکیل می‌دهد مسئله‌ای نیست که بتوان به‌سادگی از آن چشم‌پوشی کرد. در صورتیکه اروپا از گاز روسیه استفاده نکند و به دام شعارهای محیط‌زیستی پراگ‌سیویست‌های آمریکایی قرار بی‌افتد - همانگونه که بریتانیا افتاده است - و با ایده‌ی انرژی‌های سبز بخواهد کنار بیاید، به سرنوشت بریتانیا دچار خواهد شد. از طرفی هم اگر روسیه نخواهد به اروپا گاز صادر کند، با تامین هزینه‌های خود به مشکل بر می‌خورد. نباید فراموش روسیه بجز گاز، بازار بکری برای شرکت‌های بانکی، صنعتی و تجاری اروپایی به شمار می‌رود که هم برای اروپا و هم برای روسیه منافع بسیاری دارد. و این منافع متقابل که صرفاً در صلح معنا پیدا می‌کند، منجر به محدودیت روسیه و اروپا گشته و متداوم صلح است. هرچند از این طریق راه‌های جدیدی برای نفوذ به روسیه شکل می‌گیرد. لهستان و کشورهای حوزه دریای بالتیک ممکن است بدنبال اقدامات سخت ناتو برای مقابله با روسیه باشند اما آلمان و فرانسه همان دیدگاهی که راجع به اوکراین داشتند، کم و بیش راجع به اوکراین و کشورهای بالتیک هم دارند.

از سویی دیگر، روسیه به حدی که تصور می‌شود قدرتمند نیست، طی ۳۰ سال اخیر روسیه از نظرات دموگرافیک، دیپلماتیک، جغرافیایی و نظامی بسیار ضعیف شده است و از تمام رقابت‌های سابقش عقب افتاده است. همچنین رشد این کشور بسیار کند است و قدرت بزرگی به شمار نمی‌رود. روسیه متحدین جدی‌ای در سطح جهان ندارد، و تاثیرگذاری‌ای که اتحاد جماهیر شوروی تا دهه ۸۰ میلادی در اختیار داشت را ندارد. روسیه می‌تواند در حیاط‌خلوت خود مثل چین یا مولداوی یا حتی اوکراین عملیات نظامی انجام دهد اما توان حمله فیزیکی به عضوی از ناتو مثل لهستان را ندارد. ممکن است عامه‌گرایانی چون پرنس چارلز، هیلاری کلینتون و جو بایدن، ولادیمیر پوتین را با هیتلر مقایسه کنند اما فکت‌های اقتصادی روسیه چیز دیگری بیان می‌کنند.

### چین و اروپا

بود که اگر ژاپن این امر را متوقف می‌کرد، خود بیشتر از ایالات متحده متضرر می‌شد. چرا که با توقف ناگهانی استقراض ژاپن به آمریکا، آسیب وارده به اقتصاد ایالات متحده منجر به ورشکستگی سرمایه‌گذاران ژاپنی مستقر در ایالات متحده می‌شد. همچنین بعلت کوچکتر بودن اقتصاد ژاپن از ایالات متحده، ژاپنی‌ها برای صادرات خود بیشتر به اقتصاد آمریکا احتیاج داشتند تا برعکس؛

اگرچه هردو از این وابستگی متقابل منتفع می‌شدند. امروزه رابطه‌ی نسبتاً مشابهی بین ایالات متحده و جمهوری خلق چین شکل گرفته است. آمریکا واردات کالاهای ارزان چینی را پذیرفته و بهای آن را با دلار به چین می‌پردازد، و چین دلارها و اوراق بهادار آمریکا را نگه می‌دارد و عملاً به ایالات متحده وام می‌دهد. چین تا سال ۲۰۱۲ بالغ بر ۲/۵ تریلیارد (۱۰ به توان ۲۱) دلار ذخیره ارزی فراهم آورده است که بخش عمده آن در قالب اوراق در خزانه‌داری ایالات متحده نگهداری می‌شود. برخی این فرآیند را یک «تغییر توازن قدرت» می‌دانند چرا که چین با تهدید به فروش دلارها، آمریکا را به زانو در می‌آورد، اما نه تنها همزمان از ارزش دارایی‌های خود می‌کاهد، بلکه تمایل آمریکا به ادامه‌ی داد و ستد کالاهای چینی از بین می‌رود. که این خود منجر به از دست رفتن مشاغل و بی‌ثباتی در چین می‌گردد. قضاوت در مورد این که آیا وابستگی متقابل اقتصادی منجر به تولید قدرت می‌شود یا خیر، مستلزم نگرپستن به توازن بین عدم تقارن‌ها است، نه صرفاً به یک طرف معادله. در مورد چین-آمریکا، توازن عدم تقارن‌ها مشابه یک توازن وحشت مالی، مشابه وابستگی متقابل موجود در جنگ سرد است. که در آن ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی، هر دو از توان اتمی بالقوه برای نابودی دیگری برخوردار بودند اما هرگز چنین نشد.

### چین و روسیه

چین می‌داند گزاره «دشمن دشمن من، دوست من است» اگر اقدامی خلاف ارزشهای لیبرال در نظام بین‌الملل باشد بشدت مخرب و مهلک خواهد بود. حتی در زمان همگرایی نسبی ایدئولوژیک چپگرایانه چین و شوروی هم این دو کشور متحد یکدیگر نبوده‌اند. همچنین شکاف چینی-شوروی که در سال‌های جنگ سرد رخ داد این موضوع را تایید می‌کند که تقریباً هیچگاه رابطه عمیقی که میان اعضای بلوک غرب در سال‌های قدرت پرده آهنین وجود داشت، میان

چین و شوروی و اکنون چین و روسیه وجود نداشته و ندارد. از طرفی چین سابقاً از پیوندهای نزدیک تسلیحاتی و اقتصادی میان شوروی و هند بعنوان یک رقیب منطقه‌ای ناراضی بوده، و هند تمایل عجیبی به تسلیحات ساخت شوروی/روسیه نشان داده که تا همین امروز هم با قرارداد خرید پدافند هوایی اس-۴۰۰ باقی مانده است.

با وجود قراردادهای چینی-روسی در بحث انرژی، مثل قرارداد ۲۰۱۴ صادرات گاز روسیه به چین، نمی‌توان چین را متحد سیاسی روسیه دانست. قرارداد مذکور به ارزش ۴۰۰ میلیارد دلار صرفاً زمانیکه روسیه پس از ۱۰ سال متمایل به دادن امتیازات بیشتر به چین شد نتیجه داد. و چین در شورای امنیت سازمان ملل از اقدامات روسیه در اوکراین حمایت ضمنی نکرد. سیاست اقتصادی چین بر گرفتن منافع استوار است، چینی‌ها با هرکسی که بتوانند برای پیشرفت اقتصادی خود می‌کوشند. روسیه باشد یا ایالات متحده و این پیوندهای اقتصادی بسیار دلیل دقیقی برای برداشت اتحاد سیاسی از این روابط نیست.

### مقابله‌های تسلیحاتی

آزمایش موشک هایپرسونیک توسط چین که توان حمل کلاهک اتمی نیز دارد محرک رقابتی تسلیحاتی است که نه تنها ایالات متحده که هندوستان، استرالیا، ژاپن و کره جنوبی را نیز وادار به واکنش می‌کند. روسیه اما، در موازنه سیاسی با شرکای اروپایی از ائتلاف رزمی با پکن خودداری می‌کند. از منظر چین، ثبات ایشان در گرو پیشرفت نظامی است؛ مقامات چینی اینطور استدلال می‌کنند که دستکم برای ۵۰ سال آینده به دنبال ثبات هستند. از منظر آنان چین با قدرت اقتصادی داخل کشور را ثبات می‌بخشد و طبقه فقیر را از بین می‌برد و با پیشبرد قدرت نظامی خود را از تهدیدات خارجی مصون می‌کند. بنابراین از دیدگاه چینی‌ها قدرت اقتصادی و قدرت نظامی دو روی یک سکه‌ی ثبات هستند و نه به دنبال جنگیدن در جنگی که برنده یا بازنده ندارد، منابع بسیاری را هدر می‌دهد و منجر به بی‌ثباتی شده، پایگاه مردمی حزب کمونیست چین را متزلزل می‌کند. گویا چینی‌ها از تاریخ درس گرفته‌اند.

# رهایی استان طبرستان



محمدسعید کتاپچی

دانشجوی علوم سیاسی

نیرومند گاوبارگان را ایجاد نمودند. در کنار ایشان بازماندگان خاندان کارن نیز به ایشان اضافه شدند و بالاخره خاندان باوند که در این ناحیه و سرزمین شکل گرفتند.

خاندان گاوبارگان بزودی به دو شعبه دابویگان و پادوسبانان تقسیم شدند و طی جنگ های بسیار با خلافتی عرب تضعیف شده و بالاخره با خودکشی اسپهبد خورشید دابویه در زمان خلیفه منصور عباسی این خاندان نابود شده و این منطقه دچار از هم گسیختگی شد و سپاهیان خلیفه بر شهرها و جلگه طبرستان مسلط شدند و کوهستان همچنان برای این خاندان ها باقی ماند.

در زمان خلافت هارون الرشید خلیفه مقتدر عباسی خاندان کارن به رهبری وندادهرمز و خاندان باوندیان به رهبری اسپهبد شروین متحد شده و سپاهیان خلیفه عباسی را کشتار و اخراج نمودند و موفق شدند با هارون الرشید صلح کنند.

پس از مرگ این دو فرزندان شان درگیر جنگ داخلی شدند. کارن فرزند وندادهرمز توسط شهربار فرزند شروین کشته شد و مازیار فرزند کارن به نزد (ونداد امید) حاکم همدان که از دوستان پدر بزرگش بود گریخت.

او نیز مازیار را به نزد خلیفه نو پای عباسی، مأمون گسیل داشت. مازیار بزودی مورد توجه (بزیست) اخترشناس دربار خلیفه

روایتی از مازیار و تلاش های نافرجام وی در جهت آزادی ایران زمین از وجود تازیان و ایادی مزدورشان و همچنین پیشینه آزادی خواهی ایرانیان در طبرستان

منطقه طبرستان در اواخر دوره ساسانی اهمیت بسیار زیادی پیدا کرد. چرا که ساسانیان در شمال شرق دگر باره دچار حملات ترکان بدوی آن ناحیه بودند و جبهه جدیدی در گرگان باز شده بود که دیوار دفاعی گرگان بازمانده همان روزگار است. اما در این میان طبرستان حکم یک پایگاه نظامی برای پشتیبانی از منطقه مرزی گرگان داشت. از همین روی ساسانیان پایگاه ها و استحکامات نظامی فراوانی را در طبرستان ایجاد کردند و خاندان های قدرتمندی که دارای نیروی نظامی بودند نیز در این سرزمین نیرو و توان گرفتند که از جمله آن خاندان ها که از زمان اشکانیان مطرح بودند دودمان اسپهبدان در طبرستان و گرگان بودند که خاندان مادری خسرو پرویز نیز بودند که میتوان گفت قدرتمندترین خاندان ها تا سال های آخر دوره ساسانی بودند. خاندان دیگر خاندان اسپندیاد بود که در بخشی از طبرستان و ری مستقر بودند. همچنین بخشی از خاندان ساسانی که از فرزندان جاماسب برادر قباد بودند نیز پس از نابودی ساسانیان در این سرزمین حکومت

قرار گرفت و هوش و فراست مازیار را به گوش مأمون رساند.

مامون که خود مردی دانشمند و روشنفکر بود مازیار را محمد نام نهاد و او را از سوی خویش حاکم تمام مناطق طبرستان کرد. مازیار معرب ماه ایزدیار می باشد.

### فصل قیام مازیار:

مازیار با ورود به طبرستان در پی متحد کردن طبرستان برآمد و در آغاز شاپور باوند فرزند شهریار را به قتل رساند شهیارکوه پریم را تسخیر کرد و دیگر خاندان ها را نیز مطیع خود نمود و رستم کلاری را شکست داد و سپس (عمر بن علاء) فرماندار تازی جلگه طبرستان را تحت فشار قرار داده و اخراج کرد و خود حاکم مطلق العنان طبرستان شد و خراج خویش را به خلیفه تحویل می داد.

از آنجایی که در شهرهای ساری و آمل و رویان بخشی از مردم به اسلام تسنی متمایل شده بودند برای این شهرها قاضی مسلمان تعیین شده بود. اولین کسانی که از بابت مازیار احساس خطر کردند قضات این شهرها بودند و همچنین عبدالله بن طاهر امیر قلمرو شرقی خلافت بود که احساس خطر کرد. پس از مرگ مأمون خلیفه عباسی، دیگر مازیار دینی به او نداشت پس قیام خود را علنی کرد و به سوی غرب لشکر کشید تا با بابک خرمدین در آذربایجان ارتباط پیدا کند.

با روی کار آمدن خلیفه ترکزاد معتصم، افشین اشروسنی که برخی او را ترک و برخی ایرانی می دانند حملات خود را علیه بابک از سر گرفت و شکست های بسیاری بر او وارد کرد که طی بیست سال تمام لشگرهای رزمی خلافت بنی عباس را نابود کرده بود. پیروزی های افشین در مصر و آناتولی و آذربایجان موجب محبوبیت زیاد و اقتدار بیش از پیش او شده بود و این موضوع سبب رشک عبدالله بن طاهر شده بود چراکه افشین همانطور که بعدها مشخص شد برای دستگاه خلافت عباسی و امارت طاهریان خطرناک شده بود.

عبدالله بن طاهر که برای جلب توجه خلیفه بغداد به پیروزی نیاز داشت اعمال اسپهبد ایرانخواه طبرستان

را زیر نظر گرفت و با قضات مسلمان طبرستان وارد رابطه شد.

عبدالله بن طاهر در زمان مأمون نیز بارها از مازیار شکایت کرده بود که مازیار باید خراج خود را به نیشابور بفرستد نه به بغداد چرا که قلمرو او جزو امارت طاهریان بود. اما مازیار که خود را از تبار اشرافی و عبدالله بن طاهر را دون پایه می دانست هر بار محبت مأمون رو جلب می کرد. اینبار قضات آمل و ساری و رویان به بغداد احضار شدند تا گزارش کار مازیار را به خلیفه دهند. قضات گزارش عادی دادند و رفتند اما قاضی آمل شبانه به دربار خلیفه رفت و مازیار را متهم به کفر و الحاد کرد.

از این زمان فشارهای خلیفه بر مازیار افزایش یافت و همزمان بابک نیز شکست خورده و اسیر شد مازیار راهی برای پنهان کاری نیافت. پس شروع کرد به تقویت استحکامات و جمع آوری خراج ناگهانی از فتودال های تازه مسلمان شده محلی. وی فتودال های مسلمان را در مقر خویش هرمزآباد جمع کرده و خراج سه سال را از ایشان خواست و همه را زندانی کرد. در پی این ماجرا خلیفه فرمان سرکوب مازیار را داد و طبرستان در عین حال از شرق و جنوب مورد حمله خلافت قرار گرفت و در داخل با خائنین طبرستانی و دیلمی مواجه شد.

سپاه (حسن بن حسین) عموی عبدالله بن طاهر از شرق راهی تمیشه شد.





### شکست مازیار:

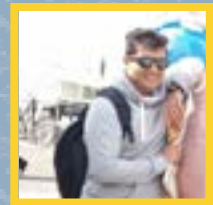
همزمان در رویان شورشی علیه مازیار به رهبری (خلیل بن ونداسپان) بروز کرد اما توسط کوهیار برادر مازیار سرکوب شد.

مازیار (سرخ آستان) را راهی تمیشه کرد تا راه حسن بن حسین را سد کند اما سپاهیان او خیانت نموده و سر سرخ آستان را بریده و برای حسن بن حسین فرستادند. در جنوب نیز سردار ترک خلیفه که از ری می آمد با کوهیار همدستی نموده و از کوهستان بگذشت و در غرب فرزندان رستم کلاری شوریدند و سپهد بزرگ گشنسب را به کمک سپاه عباسی شکست دادند و مازیار در هرمز آباد محاصره شد و در آخر با خیانت کوهیار توسط حسن بن حسین اسیر شد تحویل عبدالله بن طاهر گردید. او نیز مازیار را به بغداد برده و به دستور خلیفه مازیار را با ۴۰۰ ضربه تازیانه به قتل رساند و اینچنین در پی خیانت های باوندیان و کلاریان و مسلمانان سنی طبرستان این سرزمین مقاومت و رشادت دوباره به تصرف تازیان عباسی در آمد. کوهیار خیانتکار نیز که قصد تسخیر گنج های مازیار را داشت توسط محافظان دیلمی یکی از گنج خانه ها به هلاکت رسید.

فرزندان رستم کلاری در آینده از ستم طاهریان به تنگ آمده و دست به دامان حسن بن زید شدند. باوندیان نیز در آینده ضربات زیادی از علویان خوردند و بخش اعظم قلمرو خود را از دست دادند و ثمره این خیانت ها و جنایت ها تسخیر طبرستان توسط تازیان شد که برنده این کشمکش ها و نامردی ها شخص خلیفه عباسی بود.



# جنگی برای آزادی



مهدی سوادی پور

دانشجوی علوم سیاسی



آمریکای شمالی حمله به سمت ریچموند را آغاز کردند اما در جنوب غرب واشینگتن در اولین درگیری با ژنرال بورگارد فرمانده جنوبی‌ها از هم پاشیدند و به صورت نامنظم به سوی واشینگتن عقب نشستند. لینکلن پس از این شکست، تا پایان جنگ در سال ۱۸۶۵ ایالت‌های جنوبی را محاصره دریایی کرد.

سپس برای کاستن از انسجام نیروهای جنوب، آزادی بردگان جنوبی را اعلام کرد. اما اقدام سوم او گسیل یک ارتش قدرتمند آموزش دیده به فرماندهی ژنرال گرانت بود. گرانت در فوریه ۱۸۶۲ رود تنسی را تصرف کرد و در آوریل به جنگ ژنرال بورگارد رفت. در جنوب غرب تنسی نبردی سنگین در گرفت و مقاومت جنوبی‌ها چیزی نمانده بود تا سبب شکست گرانت شود اما در روز دوم با استفاده از نیروهای عظیم امدادی، جنوبی‌ها را عقب راندند. در همین زمان قوای دریایی آمریکای شمالی، نیواورلئان در جنوب را نیز به تصرف درآوردند. اکنون شمالیها برای تصرف کامل می‌سی‌سی‌پی تنها شهر ویکسبورگ را پیش رو داشتند. ژنرال گرانت و ژنرال شرمن در نوامبر ۱۸۶۲ با حمله‌ای گازانبری به نیروهای مستقر در اطراف شهر حمله بردند و سربازان

بین سالهای ۱۸۰۳ تا ۱۸۵۴ ایالات متحده سرزمین وسیعی را چه از طریق مذاکره و خرید، و چه از طریق جنگ بدست آورد. ابتدا سرزمین‌هایی که به اتحادیه پیوستند به طور مساوی بین بردگان و افراد آزاد تقسیم شد. اما در غرب رود می‌سی‌سی‌پی طرفداران و مخالفین برده داری با هم درگیر شدند. دژ سومتر در بندر چارلتون در کارولینای جنوبی در آوریل ۱۸۶۱ مورد حمله جنوبی‌ها قرار گرفت. مدافع قلعه یعنی ژنرال اندرسن شمالی قصد تسلیم نداشت اما سرانجام در اثر شدت حملات جنوبی‌ها قلعه را به مهاجمان واگذار کرد. غرش توپ‌های جنوبی چندان ادامه نیافت و جنگ کم و بیش با تلفات اندکی به پایان رسید اما سقوط دژ سومتر آتش نبردی را شعله ور ساخت که ۴ سال به طول انجامید و ۶۰۰ هزار تن را به کشتن داد. در واشینگتن لینکلن از مردم درخواست ۷۵ هزار داوطلب را کرد اما تا پایان آوریل ۳۰۰ هزار سرباز زیر پرچم گرد آمدند. در جنوب نیز اوضاع به شدت متشنج بود. ده‌ها هزار مزرعه دار در کنار فئودال‌های بزرگ در حال شکل دادن ارتشی بزرگ برای جلوگیری از رخنه شمالی‌ها بودند. در ژوئیه ۱۸۶۱، ۳۰ هزار سرباز

و در ماه مارس، جفرسون دیویس رئیس جمهور اتحادیه جنوب «قانون سربازی سیاه پوستان» را امضا کرد که اجازه می‌داد بردگان به عنوان سرباز استخدام شوند و با رضایت صاحبانشان و دولت ایالتی آزاد شوند؛ اما قبل از آنکه بتواند اثر نمایانی داشته باشد، جنگ به پایان رسید.

حکومت آمریکا در سال ۱۸۶۱ وارد جنگ با ایالات برده‌دار شده بود نه برای پایان دادن به بردگی بلکه برای حفاظت و در اختیار گرفتن سراسر قلمرو فوق‌العاده پهناور کشور با همه بازارها و منابعش. با این حال، پیروزی در این جنگ نیازمند نوعی جهاد بود، و همین جریان جهاد نیروهای جدیدی را به صحنه سیاست کشور وارد کرد. همچنین تمایل شدیدی در حزب جمهوری خواه برای حفظ سلطه خود بر حکومت ملی (دولت فدرال) وجود داشت و آرای سیاه پوستان جنوبی می‌توانست کمک بزرگی به این هدف باشد. تجار و کاسب‌کاران شمالی هم که سیاست‌های جمهوری خواهان را به نفع خود می‌دیدند، تا مدتی با آنها همراهی کردند. نتیجه آن، دوره کوتاهی پس از جنگ داخلی بود که سیاه پوستان جنوب هم رأی دادند و سیاهانی را به هیئت قانونگذاری ایالات و به کنگره فرستادند و تحصیلات همگانی آزاد و کاملاً مختلط در جنوب متداول شد. متمم سیزدهم قانون اساسی بردگی را ممنوع کرد: «نه بردگی و نه کار و خدمت اجباری، مگر برای مجازات کسی که در محکمه ای رسمی محکوم شده باشد، در ایالات متحده یا هر جا که در محدوده قدرت آن باشد وجود نخواهد داشت.»

متمم پنجم قانون اساسی می‌گفت: «حق شهروندان ایالات متحده برای رأی دادن نباید از سوی ایالات متحده یا هر ایالتی به خاطر نژاد، رنگ یا شرایط پیشین بردگی، محدود یا انکار شود.»

اندرو جانسون معاون لینکلن که پس از سوءقصد به جان لینکلن و کشته شدنش در خاتمه جنگ، به جای او رئیس جمهور شده بود لوایحی را که برای کمک به سیاهان ارائه می‌شد و تو می‌کرد؛ او به ایالات جنوبی اجازه داد بدون تضمین کردن حقوق مساوی برای سیاهان به اتحادیه ایالات متحده بازگردند. در دوره ریاست جمهوری او ایالات جنوبی «قانون نامه های سیاهان» را به تصویب رساندند که بردگان آزاد شده را به رعیت (سرف) هایی تبدیل می‌کرد که به کار در مزارع ادامه می‌دادند. مثلاً ایالت می‌سی‌سی‌پی در ۱۸۶۵، خرید یا اجاره زمین کشاورزی را برای بردگان آزاد شده ممنوع کرد و آنها مجبور شدند طبق قراردادهایی کار کنند که اگر از شرایط آن سرپیچی می‌کردند با مجازات زندان روبرو می‌شدند. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۸۶۸، یولیسیز سایمن گرانت انتخاب شد و با اختلاف ۳۰۰۰۰۰ رأی در حالی که ۷۰۰۰۰۰ سیاه پوستان در رأی‌گیری شرکت کرده بودند، بر حریفش پیروز شد و بدین ترتیب جانسون به عنوان یک مانع از سر راه کنار رفت. متمم‌های قانون اساسی تصویب

جنوبی تحت فشار شدید مهاجمان ناگزیر به داخل شهر پناه گرفتند. ۸ ماه نبرد خونین سبب مرگ ده‌ها هزار نظامی و غیرنظامی گردید. سقوط ویکسبورگ سبب سقوط مدافعان هودسن نیز شد و عملاً ارتباط مدافعان جنوبی با یکدیگر گسست. شکست چاتانوگا در پاییز ۱۸۶۳ سبب شد تا جنوبی‌ها کلا جنگ را در جبهه غرب ببازند. در آن زمان در جبهه شرق ژنرال مک‌کلیلان با ۱۰۰ هزار سرباز مستقیماً در حال تاخت به سوی ریچموند بود. این ژنرال مورد حمله ژنرال لی، فرمانده جنوبی‌ها، واقع شد. نبردی سخت در گرفت و ژنرال لی، در پایان موفق شد سپاه ۱۰۰ هزار نفری شمالی‌ها را در هم بکوبد. وی مجدداً در همان محورها سپاه کمکی شمالی‌ها را شکست داد و سبب یاس شدید شمالی‌ها شد. ژوئیه ۱۸۶۳ دره گتیزبورگ شاهد عظیم‌ترین نبرد قاره آمریکا بود. مردان ژنرال رابرت ئی. لی که قصد فتح واشینگتن را داشتند، از دو رشته کوه عبور کردند اما ده‌ها هزار سرباز شمالی با نصب صدها عراده توپ مانع ورود جنوبی‌ها شدند. ۴۸ ساعت نبرد بی‌امان سبب مرگ هزاران سرباز در پای کوه‌ها شد اما در ابتدای روز سوم، جنگ برنده‌ای نداشت. در نهایت جنوبی‌ها به دلیل حجم شدید آتش شمالی‌ها و ناکارآمدی اسب در جنگ کوهستانی مجبور به عقب نشینی شدند. سپاه لی مجبور شد شبانه به سمت ویرجینیا عقب بنشیند. شمالی‌ها در ۱۸۶۴ پیشروی خود را به سمت بندرهای جنوب شرق آمریکا آغاز کردند. گرانت از شمال و شرمن از غرب به سمت ریچموند پیشروی کردند و سرانجام به دروازه‌های ریچموند رسیدند. ژنرال رابرت ئی. لی به ناچار ریچموند را تخلیه کرد و به ویرجینیا عقب نشینی کرد. او که ارتشی گرسنه و خسته را در اختیار داشت و حتی شهر بزرگی را هم نداشت، در ۹ آوریل ۱۸۶۵ به ناچار شخصاً خود و ارتشش را به گرانت تسلیم کرد و بدین گونه، جنگ داخلی پس از ۴ سال کشمکش به پایان رسید.

کنفدراسیون جنوب شکست خورد و بر طبق اعلامیه آزادی بردگان نظام برده داری ملغی شد و چهار میلیون برده آزاد شدند. در دوران بازسازی ایالات متحده آمریکا بعد از جنگ کشور بتدریج متحد شد و دولت مرکزی قدرت خود را بدست آورد. بر طبق اصلاحیه های قانون اساسی و قوانین محلی حقوق مدنی و سیاسی به بردگان سیاه پوست آزاد شده اعطا شد.

در تابستان ۱۸۶۴ حدود ۴۰۰۰۰۰ امضا در درخواست از کنگره برای پایان دادن به بردگی جمع‌آوری و فرستاده شد که تا قبل از آن در تاریخ ایالات متحد سابقه نداشت. در آوریل آن سال، مجلس سنا متمم سیزدهم قانون اساسی را تصویب کرد که پایان بردگی را اعلام می‌کرد و در ژانویه ۱۸۶۵ در مجلس نمایندگان هم به تصویب رسید. با این اعلامیه ورود سیاه پوستان به ارتش ایالات متحد آزاد شد. در حالی که در جنوب وجود سیاهان که چهار میلیون نفر بودند به مانع مزاحمی برای ایالات مؤتلفه تبدیل شد. در اوایل ۱۸۶۵ فشارها افزایش یافت

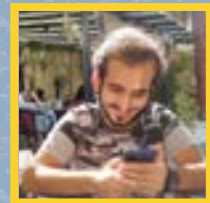


شد، قوانینی برای برابری نژادی به تصویب رسید و مردان سیاه پوست به مقامات رسمی منصوب شدند.

اقلیت حاکم سفید پوست در ایالات جنوبی از قدرت اقتصادی خود برای تشکیل گروه‌های ارباب و وحشت (تروریستی) و خصوصاً کولوس کلان استفاده کرد. خشونت و تعدی در اواخر دهه ۱۸۶۰ و اوایل دهه ۱۸۷۰ شدت گرفت و کولوس کلان‌ها اقدام به هجوم، شکنجه و کتک زدن، دار زدن و در آتش سوزاندن سیاهان به طور سازماندهی شده می کردند.

شمال برای پذیرش انقیاد و فرودست دانستن سیاه پوستان نیازی به انقلاب و تغییر اساسی در افکارش نداشت. وقتی جنگ‌های داخلی به پایان رسید، نوزده ایالت از بیست و چهار ایالت شمالی، حق رأی به سیاه پوستان ندادند. تا سال ۱۹۰۰ همه ایالات جنوبی در قانون اساسی جدیدشان و در احکام و مصوبات جدیدی، محرومیت سیاه پوستان از حق رأی دادن و تفکیک و جداسازی سیاهان از سفید پوستان را به صورت قانونی مدون کرده بودند.

# چرا میبازیم؟



برسام صالحیان  
دانشجوی حقوق



که با خرج‌های منطقی، آرام آرام سطح خود را بالا آوردند. قطر که میزبان جام جهانی ست، خود در بین کشورهای اروپایی حضور دارد و خود را آماده می‌کند؛ سطح لیگشان از سطح سوم آسیا به سطح اول رساندند و همچنین بازیکنان مطرحی را نیز جذب کردند. از خرید ژاوی و گابی گرفته تا تولید بازیکنانی مثل عمر عبدالرحمان، اکرم عقیف و...

هیچکس فکر نمی‌کرد روزی گذر جووینکو به عربستان بیافتد ولی این اتفاق افتاد.

نکته دیگری که وجود دارد، وجود اسپانسرهای قدرتمند و قوی ست. قطر ابرویز، هواپیمایی امارات و... در اروپا حضور دارند و اسپانسر تیم‌های برتر دنیا هستند. بارسلونا، رئال مادرید، آرسنال و... از جمله تیم‌های قدرتمند و مشهوری هستند که عرب‌ها اسپانسرشان هستند. حال تصور کنید که این اسپانسرها، خود تیم‌هایی زیر دستشان دارند با همان ملیت و تابعیت!! ریخت و پاش اعراب به باشگاه‌هایشان محدود نمی‌شود.

ساخت استادیوم‌های مجلل و زیبا از جمله کارهای دیگری ست که با پولشان کردند. اگر سال‌ها قبل

خیلی وقت‌ها سعی می‌کنیم. تلاش می‌کنیم و می‌دویم.

اما به چیزی که دوست داریم و لایقش هستیم نمی‌رسیم. گفتم لایقش هستیم؟! اشتباه کردم. ما لایق موفقیت نیستیم. وقتی توجهی به زیرساخت ورزشمان نمی‌کنیم، هیچ شانسی برای موفقیت نداریم. چندمین بار است راهی مراحل حذفی لیگ قهرمانان می‌شویم. شاید انقدری که ما برای آنها ترسناک باشیم، آنها برای ما نباشند. ولی چرا در برابر آنها می‌بازیم؟

چرا نمی‌توانیم مثل آنها پول خرج کنیم؟ اسپانسر بگیریم و...

جوابش شاید در ظاهر ساده و یک کلمه‌ای باشد ولی در حقیقت به همین سادگی‌ها هم نیست... وقتی ثروتمندان پول حاصل از فروش نفتشان را راهی فوتبال کردند، کسی فکر نمی‌کرد، راهی اروپا شوند و پاریسن ژرمن، منچستر سیتی و اخیراً نیوکسل را تصرف کنند؛ اما آنها اینکار را کردند.

در حالی که باشگاه‌های ما منابع نفتی ندارند و از طرق دیگر کسب درآمد می‌کنند، این عرب‌ها بودند

می‌گفتند سوپر جام ایتالیا در کشور عربی برگزار خواهد شد، چه کسی باور می‌کرد؟

یا میزبانی جام جهانی؟!

به طور خلاصه بگویم، عرب‌ها پول‌های خود را صرف ساخت زیرساخت‌ها و استادیوم‌ها کردند؛ کمپ ساختند، مربی و بازیکن‌های جور و واجور خریدند تا بالاخره موفق شدند. به نظرم ما ده قدم از آنها عقب‌تر نیستیم، ما صد قدم عقب‌تریم و تا وقتی همین روند را در پیش بگیریم، تفاوتی ایجاد نخواهد شد.

### سد را بشکن!

در حالی که حدود ۱ سال تا جام جهانی مانده، حدود یک سال و نیم تا جام ملت‌های آسیا، ایران در بعد فنی درخشان بوده و با اسکوپ‌چیز روند بدون باخت خود را ادامه می‌دهد. مربی‌ای که شاید کارنامه‌اش مثل کیروش نیست و شاید در رئال و منچستر کار نکرده، ولی به همین سرعت محبوب شده و آمار خیلی خوبی را ثبت کرده.

انتقاد به او زیاد است ولی او کارش را کرده‌است.

جدای از این‌ها، ایران در خارج از زمین ضعف‌های زیادی دارد.

نداشتن وار، راه ندادن خانم‌ها به استادیوم‌ها، عدم امکانات ورزشی کافی مثل کمپ‌ها و... همه و همه ضعف‌هایی هستند که امیدوار به رفعشان هستیم.

درحالی که کشورهای منطقه با خرج‌های فراوان موفق شدند امکانات ورزشی خوبی برای خود دست و پا کنند مثلا کمپ اسپایر قطر، ما نه تنها پیشرفت نکردیم، بلکه پسرفت هم داشتیم.

در حال حاضر شاید ۴ استادیوم خوب داشته باشیم که صرفا توان برگزاری بازی را دارند؛ آزادی، فولاد آره‌نا - یادگار امام و نقش جهان.

باقی استادیوم کیفیت چندان جالبی ندارند.

این در حالی‌ست که همین استادیوم‌های نام برده، چندان معتبر نیستند و به درد میزبانی بازی‌های سطح اول را ندارند.

یکی از دلایلی که مهر تاییدی بر این موضوع، این نکته است که چرا از سایر استادیوم‌ها برای میزبانی بازی‌های ملی استفاده نمی‌شود؟!

مثلا چرا از فولاد آره‌نا برای برخی بازی‌های دوستانه استفاده نمی‌شود؟

یا چرا تیم‌های معتبر با ما بازی نمی‌کنند؟

در حالی که کشورهای دور و نزدیک با رده‌بندی بسیار پایین جهانی، با تیم‌های رده بالای دنیا بازی می‌کنند، ما با رتبه ۲۲ جهان، با کشورهای خوبی بازی نمی‌کنیم!

شاید یکی از دلیل موفق نشدنمان این باشد. شاید اگر زیرساخت‌هایمان را درست کنیم و با تیم‌های خوبی بازی کنیم، بتوانیم بعد از سال‌ها واقعا بر بام آسیا بایستیم و قهرمان شویم؛ نه اینکه صرفا در رنکینگ فیفا اول باشیم...

# بازیابی مهابت ایران زمین



محمدسعید کتابچی

دانشجوی علوم سیاسی

خیز مجدد ایرانیان برای تبدیل شدن به یک قدرت جهانی

می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- شکست دادن افغانان و اخراج آن ها از ایران

۲- پایان بخشیدن به هرج و مرجهای داخلی

۳- سرکوب قیام ها و شورش ها

۴- دفع تاخت و تاز دشمنان در مرزها

۵- توسعه قلمرو و ایجاد یک امپراطوری وسیع

۶- به دست آوردن ثروت و خزائن وسیع از طریق غنائم جنگها و لشگرکشی ها که مهم ترین و شاخص ترین آن ها فتح هندوستان بود که پادشاهی افشار را تبدیل به شاهنشاهی افشار کرد

این سلسله یکی از مهمترین و پر قدرت ترین حکومت های ایرانی بود که عمر زیادی هم نداشت اما با این وجود توانست افتخارات زیادی برای ایران کسب کند.

افشاریان، نام یک سلسله ایرانی است که اصالتی ترکی دارد که حدود ۶۰ سال با اوج و فرود ارضی بر فلات ایران و مدتی بر هندوستان حکومت کرد. بنیانگذار این دودمان نادرشاه افشار بود. این سلسله بعد از افول صفوی و حمله افغان ها به ایران پدید آمد. انحطاط سلسله صفوی و تزلزلی که در ارکان قدرت دوپست و پنجاه ساله آن پدید آمد موجب بروز فتنه های بسیار در ایران گردید. هجوم افغانان و حاکمیت هفت ساله آنان بر ایران آشوب ها و نابسامانی های ناشی از آن، قیام و طغیان های محلی، عدم کفایت و لیاقت بازماندگان صفوی هجوم و تجاوز دشمنان مرزی، دوران انفجار آمیزی را در جامعه پدید آورد. در چنین شرایطی ظهور سردار نیرومند افشاریه تحولی را در جامعه پدید آورد. و باعث شد بار دیگر کشور ایران به مدت قلیل عظمت از دست رفته خورد را باز یابد. روی کار آمدن سلسله افشاریه به رهبری نادر دگرگونی های مختلفی را در ایران پدید آورد. از جمله این دگرگونی ها



عمر این سلسله در روایت های مختلف، متفاوت است اما بیشتر مورخان این مدت را ۶۰ سال می دانند. سلسله افشاریه با حکومت نادرشاه شروع شد و با مرگ شاهرخ میرزا توسط آغامحمدخان قاجار پایان یافت. تعداد پادشاهان این سلسله بزرگ از تعداد انگشتان دست هم تجاوز نمی کند و آن ها چهار فرد هستند :

۱- نادرشاه افشار ۲- علی قلی خان (عادل شاه) ۳- ابراهیم افشار ۴- شاهرخ میرزا

قدرتمند ترین دوره این سلسله مربوط به زمانی است که نادرشاه افشار با تکیه به قدرت نظامی خود تمام ایران را در اختیار داشت. نادرشاه دو پسر داشت که یکی از آن ها به دست خودش کور شد و دیگری هم بعد از مدتی پادشاهی درگذشت. پس از مردن هردو فرزند نادرشاه، برادرزاده او که علی قلی میرزا نام داشت خود را عادل شاه معرفی کرد اما بعد از یک مدت کوتاه حکومت درگذشت. بعد از آن ها هم ابراهیم میرزا که یکی از یاران بسیار وفادار نادر بود، به حکومت رسید اما در زمان او قدرت افشاریان بسیار کم شد تا زمانی که شاهرخ میرزا در سن ۱۴ سالگی به حکومت رسید. شاهرخ نوه ی نادرشاه بود که از پسر بزرگ او یعنی رضاقلی میرزا به دنیا آمده بود. او در سن ۱۵ سالگی توسط یکی از حاکمان محلی مشهد (شاهی خودخوانده) یعنی سلیمان سوم کور شد اما هنوز حکومت را بدست داشت. یکسال بعد هم کریم خان زند بصورت کامل قدرت را از او گرفت و بعد از گذشت ۴۶ سال، آغا محمد خان قاجار او را کشت و به این ترتیب حکومت افشاریه به پایان رسید.

آوازه قدرت نادرشاه افشار در جهان غرب نیز پیچیده بود و او را با لقب هایی همچون «آخرین جهان گشای شرق» و ناپلئون ایران می شناسند  
ایران در دوره حکمرانی نادرشاه افشار از قدرت های بزرگ آسیایی به شمار میرفت

نادرشاه افشار آخرین پادشاه ایران بود که به ایران شهرت و قدرتی جهانی داد و آن نادر ایران ستان تبدیل به خسرو گیتی ستان شد و در فرجام این دلاور مرد توسط برخی رزم آواران نزدیکش ترور شد و پایانی شد برای این امیر نامدار ایران زمین و این چنین بود که تاریخ دگرباره بر دوست دارانش آموخت که دست روزگار می تواند کسی را از تختان روزگار به فوقان سلطنت و تختگاه خسروانی برساند.



# مدیچی، اربابان فلورانس



مهدی سوادی پور

دانشجوی علوم سیاسی

ایتالیایی نیز به معنای پزشک می‌باشد. در دوران حکومت خانواده مدیچی هنرمندان زیادی چون میکل آنژ، برونلسکی، رافائل، فرا آنجلیکو، دوناتلو و داوینچی مورد حمایت قرار گرفتند. اعضای مختلف خاندان مدیچی در سال‌های ۱۴۳۴ تا ۱۷۳۷ میلادی در فلورانس حکومت کردند و در ادامه حکومت‌شان را به توسکانی گسترش دادند. نگاهی گذرا به سبک زندگی و ورود این خاندان به خوبی رابطه مستقیم ثروت و سیاست را نشان می‌دهد: این خانواده قبل از هر چیز توانست از راه بانکداری و تجارت ثروت هنگفتی به دست آورد و سپس قدرت سیاسی فلورانس را به دست گیرد. شهرت خاندان مدیچی با به قدرت رسیدن کازیمو د مدیچی در سال ۱۴۳۴ آغاز شد. حمایت از هنرمندان و علاقه به کارهای انسانی در دوران این خاندان سبب شد فلورانس در دوران رنسانس به اوجی از شکوفایی برسد که رقیب یونان باستان به شمار رود. مطالب زیادی در مورد خاندان اولیه مدیچی‌ها در دست نیست چراکه آنان همواره سعی داشتند با ساخت افسانه و داستان تبار خود را بزرگ نمایی کنند. از خاندان مدیچی، سه یا چهار پاپ، ۷ حکمران توسکانی و دو ملکه فرانسه حاصل شد و زن آنها در بسیاری از خانواده‌های سلطنتی اروپا گسترش پیدا کرد. مدیچی‌ها اهل دره موجلو بودند. مؤسس این خانواده «مدیکو دی پوترونه» بود که در

گاهی اوقات برای رسیدن به هدفی که خیر است باید شر بپا کرد.  
جووانی د مدیچی

وقتی نام ایتالیا را می‌شنویم شاید اولین چیزی که به ذهن ما می‌رسد آثار تاریخی این کشور باشد؛ کاخ‌ها، خانه‌های اعیانی، کلیساها و ده‌ها مکان دیگر که از گذشته‌های دور تاکنون در ایتالیا وجود داشته‌اند. در این میان، بدون شک نمی‌توان نام خاندان مدیچی که به هنر و معماری علاقه داشتند را در پیشرفت ایتالیا نادیده گرفت.

اصلیت خاندان مدیچی به منطقه‌ای در ۳۰ کیلومتری شمال شهر فلورانس برمی‌گردد. پدران این خاندان در آنجا زمین‌های کشاورزی داشتند. به نظر می‌رسد که مدیچی‌ها در حدود قرن سیزدهم به جمهوری فلورانس مهاجرت کردند تا از توسعه اقتصاد در این دولت شهر بهره ببرند. خانواده مدیچی در سال ۱۲۰۰ میلادی به فلورانس وارد شدند. مدیچی‌ها از راه تجارت و بانکداری صاحب ثروت زیادی شدند. قدمت خاندان مدیچی به سال ۱۰۰۰ میلادی می‌رسد. خاندان مدیچی به عنوان حامیان هنر و معماری در حدود سه قرن در فلورانس و توسکانی حکومت کردند. مؤسسان اولیه این خاندان پزشک بودند و کلمه مدیچی در زبان

حوالی سال ۱۰۰۰ میلادی زندگی می‌کرد و یک پزشک بود و آخرین حکمران مدیچی، جیان گاستونه در سال ۱۷۳۷ میلادی درگذشت. جیان گاستوته پسری نداشت و با مرگ وی و پس از تقریباً سه قرن سلسله‌ی خانواده مدیچی پایان یافت و سپس دوران طولانی حکومت خاندان «هاپسبورگ لورن» آغاز شد. جووانی علاوه بر بانکداری به تجارت و داد و ستد پشم نیز پرداخت. فعالیت‌های بانکی جووانی به سرعت در ایتالیا و حتی در اروپا گسترش یافتند و سرمایه‌ای که او از این راه به دست آورد امکان نفوذ جانشینان را در حکومت جمهوری فلورانس و ایتالیا فراهم کرد. همچنین، توسعه بانک او باعث شد که موقعیت اجتماعی او از رعیت پایین رتبه به دومین شهروند ثروتمند توسکانی انتقال یابد.

خاندان مدیچی حامی هنر و معماری بودند و بزرگترین بناهای هنری فلورانس در زمان حکومت این خاندان در ایتالیا ساخته شد. «بازسازی کلیسای سن لورنزو در سال ۱۴۱۹ میلادی توسط برونلسکی به دستور جووانی دی بیچی، ساخت گنبد کلیسای جامع سانتا ماریا دل فیوره به دستور کازیمو کوچک تر در خاندان مدیچی، ساخت آکادمی پلاتونیک برای مطالعه آثار باستانی به دستور کازیمو کوچک تر، صرف بیش از ۶۰۰ هزار فلورین طلا در حمایت از معماری، مطالعات دانشمندان و هنرهای مختلف در بازه‌ی زمانی قبل از مرگ کازیمو کوچک‌تر در سال ۱۴۶۴ میلادی و ساخت مقبره خانوادگی خاندان مدیچی توسط میکل آنژ، هنرمند معروف» تنها نمونه‌هایی از حمایت بی‌دریغ این خاندان از هنر، معماری و علم در ایتالیای قدیم می‌باشند. لورنزو، یکی از اعضای خاندان مدیچی، که هفت سال از لئوناردو داوینچی حمایت کرد در واقع خود یک هنرمند بود و شعر و ترانه می‌سرود. پاپ‌های مدیچی در ادامه به تبعیت از شیوه بزرگان قبل از خود در شهر رم ایتالیا حمایت از هنر و معماری را تداوم بخشیدند. پاپ لئوی دهم کارهای هنری زیادی به رافائل سپرد.

در زمان حکومت خاندان مدیچی، امانیسیم (انسان‌گرایی) به اوج خود رسید. امانیسیم‌ها در دوران حکومت این خاندان توانستند اذهان مردم ایتالیا را به خود جذب کنند. در این زمان اندیشه مردمان ایتالیا از دین به فلسفه و از آسمان به زمین معطوف شد. امانیسیم‌ها شدیداً عاشق علم بودند: آنها اینان مطالعه‌ی فرهنگ کلاسیک را اومانیتیه (مربوط به جان انسانها) یا لیترای هومانایورس (ادبیات انسانی تر) البته

نه به معنای ادبیات انسان دوستانه تر بلکه به معنای ادبیاتی بیشتر مربوط به جهان انسانها می‌خواندند. «کازیمو د مدیچی» به عنوان اومانیسیم‌های معروف سبب شدند آثار کلاسیک یونانی احیا شود و فرهنگ آن گسترش یابد. رهبران سیاسی خاندان مدیچی در گسترش مباحث علمی و مناظره‌های مبتنی بر علم پیشگام بودند. خاندان مدیچی با استفاده از پول هنگفتی که از راه تجارت و بانکداری به دست آورده بودند، آثار یونانی را ترجمه می‌کردند و در کتابخانه می‌گذاشتند. روش دموکراتیک خاندان مدیچی تعصب و پایبندی مردم ایتالیا به سنت‌های مسیحی را کم‌رنگ می‌کرد. براساس برخی شواهد موجود خاندان مدیچی به یهودیان و طرح‌های آنان علاقه داشتند و همین امر سبب شد سنت‌های دین مسیحیت به اضمحلال کشیده شود.

### اعضای خاندان مدیچی

#### جووانی د مدیچی

اعضای خانواده مدیچی خیلی قبل تر از آن‌که خاندانشان به تاریخ ببینند، بازیگران اصلی زندگی فلورانس بودند. جووانی دی بیچی اولین فرد خانواده بود که شبکه‌ای از تاجران را اطراف خودش جمع کرد. خانواده مدیچی به یک خانواده بانکدار ثروتمند تبدیل شد و جووانی یکی از ثروتمندترین فلورانس‌های اوایل قرن پانزدهم به‌شمار می‌رفت. آن‌ها با سرمایه‌ی خود، می‌توانستند راه‌های جدید تجارت مانند تجارت ادویه، جواهرآلات، ابریشم و میوه را راه بیندازند. به‌علاوه، قدرت مالی در حال رشد آن‌ها موقعیت‌های جدیدی را در حاکمیت شهری برایشان ایجاد می‌کرد. دو پسر جووانی، کازیمو و لورنزو، خاندان معروف مدیچی را پایه‌گذاری کردند.

#### کازیمو

با کازیمو، مدیچی‌ها به بانکداران و اتیکان تبدیل شدند و با این عنوان در سرتاسر اروپا شهرت یافتند. ثروت و اعتبار، دو بازوی اصلی این خانواده بود: کازیمو نه تنها به خاطر مهارتش در کسب و کار بلکه به خاطر حمایت از هنرمندان و ذوق هنری‌اش شهرت داشت. البته این ویژگی در تمام وارثین پس از او نیز ادامه یافت.

در کنار موفقیت مدیچی‌ها، مخالفت‌هایی هم

همسرش را در نمایشگاه مقدس که همان مقبره خانوادگی آنها محسوب می‌شد دفن کنند.

در سال ۱۵۲۰ میلادی، اتاق مقدس به عنوان مقبره خانوادگی خاندان مدیچی توسط میکل آنژ ساخته شد. این مقبره در سمت دیگر کلیسا و شبیه اتاق مقدس قدیمی بنا گردید. این مقبره خانوادگی در ادامه و با استفاده از معماری منحصر به فرد به صورت با شکوهی نوسازی شد. در این خاندان، اعضای عالی‌رتبه شامل پاپ‌ها در مقبره خانوادگی دفن می‌شدند و کسانی که رتبه‌های پایین‌تری داشتند در بخش دیگر مقبره که سردابه نام داشت قرار می‌گرفتند.

مدیچی‌ها در تاریخ بیشتر به خاطر حمایت از هنر شهرت دارند. حمایت مالی آن‌ها از هنرهای گوناگون و کارهای انسان دوستانه به فلورانس کمک کرد که به مرکز فرهنگی رنسانس تبدیل شود. فلورانس در آن زمان متفکران و هنرمندان زیادی را به خاطر اعتبار و شهرت حکمرانان سخاوتمندش به خود جذب کرد. همچنین در مدرسه‌هایی که با حمایت مالی مدیچی‌ها و سایرین فعالیت می‌کردند انسان‌های توانمند و ارزشمندی تربیت شدند. فلورانس در این دوران، ایده‌آل‌ها و فلسفه‌هایی از سرزمین‌های دور را نیز پذیرا بود و آن‌ها را در متون ادبی و آثار هنری‌اش وارد می‌کرد.

از سمت سایر خانواده‌های فلورانسی شکل می‌گرفت. برخی از خانواده‌هایی که مدیچی‌ها را حمایت می‌کردند، «تورناپوئونی»، «سالویاتی»، «کوالکانتی» و «باردی» بودند. خانواده‌های «آلبیتزی»، «گیچاردینی» و «کورسی» از مخالفان به شمار می‌رفتند. امروزه نام تمام این خانواده‌ها را می‌توان در خیابان‌های فلورانس مشاهده کرد.

در نتیجه‌ی این درگیری‌های قدرت‌طلبانه، برخی از مدیچی‌ها مجبور به ترک فلورانس شدند اما کازیمو و لورنزو دوباره به شهر بازگشتند. کازیمو ثروت زیادی برای خانواده‌اش ساخت، اما خردش بود که این شهرت را برایش به ارمغان می‌آورد. او بدون اینکه قصد نمایشش را داشته باشد، یک مرد بزرگ بود. کازیمو کاخی برای خود ساخت ولی دوست داشت شبیه به خانه‌ی یک تاجر باشد. او فلورانس را با کارهای هنری غنی کرد و به کتابخانه‌ها و کلیساها توجه زیادی داشت. وقتی کازیمو در سال ۱۴۶۴ درگذشت، مردم فلورانس به او ادای احترامی کردند که درخور یک شاه بود. اعتبار مدیچی‌ها بعد از آن بسیار فراتر از فلورانس رفت و برخی از اعضای خانواده مانند «لئوی دهم» یا «کلمنت هفتم» پاپ شدند.

#### لورنزو

لورنزو نیز یکی دیگر از اعضای بزرگ و تأثیرگذار مدیچی بود. او یک شاعر، اومانیست، سیاستمدار حرفه‌ای، نویسنده و حامی هنرمندان بود. در زمان لورنزو، خانواده مدیچی از پس مخالفت‌های راهب «ساوونارولا» و توطئه «پاتزی» برآمد که طی آن، لورنزو جراحی برداشت و برادرش جولیانو را هم از دست داد. این مخالفت‌های رو به رشد داخلی، خانواده مدیچی را بعد از مرگ لورنزو مجبور به ترک فلورانس کرد. هر چند جمهوری جدید تنها چند دهه دوام آورد و خانواده مدیچی به کمک شاه فرانسه دوباره به فلورانس بازگشتند. بعد از این رویدادها، یک دوره ناکامی این خانواده را گرفتار کرد، زیرا بیشتر درگیر امور اروپا بودند و بارها مجبور به ترک شهر می‌شدند.

#### آنا ماریا لوئیزا، آخرین وارث

آخرین کار بزرگی که مدیچی‌ها برای شهرشان کردند توسط آخرین وارث یعنی «آنا ماریا لوئیزا» انجام شد. او با خانواده لورن، حاکمان جدید فلورانس قراردادی بست که طی آن لورن‌ها نباید به میراث خانواده مدیچی دست می‌زدند و یا آن را از شهر خارج می‌کردند. به لطف این قرارداد، فلورانس هنوز هم گالری اوفیتزی، کاخ‌موزه پیتی و بسیاری از موزه‌های مطرح خود را حفظ کرده است. این آخرین هدیه ارزشمند خانواده مدیچی برای فلورانس محبوبشان بود.

در کنار ده‌ها اثر تاریخی مهمی که از دوران مدیچی به جا مانده، آرامگاه خانوادگی آنها دو بنا در فلورانس و در نزدیکی کلیسای سن لورنزو هستند. آرامگاه خانوادگی خاندان مدیچی «اتاق مقدس» و «نمایشگاه شاهزادگان» نام دارد. جوانی دی بیچی در سال ۱۴۲۹ درگذشت و اولین عضو این خاندان بود که تقاضا کرد بعد از مرگش او و



سپهر صبوری فرد

دانشجوی علوم سیاسی

در بازی اول این سریال میبینیم که بسیاری از بازیکن ها از ترس شروع به فرار میکنند و همگی کشته میشوند اما بازیکن های باهوش تر که متوجه نوع بازی شدند از جای خود تکان نمیخورند، این درس اول این سریال است، آن کسی که خود را وفق دهد زنده میماند. بعد از اتمام بازی اول وقتی بازیکن ها تصمیم میگیرند به خانه برگردند با جامعه و خود واقعی روبه رو میشوند. ورشکسته هایی که جامعه سرمایه داری آنها را بلعیده اما حال یک شانس برای زندگی دوباره دارند. زندگی ای که آنها دارند با فقر، بی آبرویی، تنهایی، شکست و سرکوفت گره خورده پس از آخرین شانس خود برای زندگی نو استفاده میکنند. این درس دوم بود. در بازی دوم با سومین درس آشنا میشویم، باهوش تر ها زنده میمانند. اگر بازیکن ۴۵۶ شیرینی خود را لیس نمیزد، میمرد.

بعد از بازی دوم انسان هابز خود را نشان میدهد، به دلیل عدم ارضای نیاز غریزی احتیاج به غذا، قوی تر ها، ضعیف تر ها را حذف میکنند. و در آن شب نبرد بازیکن ها رخ میدهد که نشان میدهد انسان برای زنده ماندن در شرایط بقا از هیچ کاری واهمه ندارد، بازیکن ۴۵۶ و دوستانش به یک دلیل توانستند در این مرحله زنده بمانند: **قدرت اجتماعی و گروه بودن**؛ این نیز همان عامل موثری بود

اسکویید گیم که امروز توانسته به یکی از محبوب ترین سریال ها تبدیل شود و میلیون ها دلار برای نتفلیکس درآمد کسب کند، یک شاهکار است؟ سریالی که تولید کره جنوبی است و بازیگرانش جز گونگ یو، شخصیت هایی ناآشنا در صنعت فیلم و سریال حساب میشوند.

این سریال با کلیشه سریال های نتفلیکس نیز متفاوت است، یعنی فرهنگ و جامعه کره جنوبی را آنطور که هست نشان داده و برخلاف اکثر سریال هایی که منتشر کرده، از تابوشکنی های جنسی و اخلاقی خبری نیست.

اسکویید گیم نمایی از جامعه واقعی کره جنوبی است و فقر و فساد در کره جنوبی را به شیوه ای تاثیر گذار به مخاطب نشان داده است.

فارغ از مسائل دیگر من قصد دارم از مشاهدات سیاسی، اجتماعی خودم از مشاهده این سریال بنویسم.

من این سریال را اول از همه تقابلی میدانم بین انسان هابز و روسو؛ این سریال همانند سینمایی پلتفرم نشان داده است که انسان ها در شرایط حفظ بقا چه کنش و واکنشی از خود نشان میدهند. انسان نیز همانند تمامی حیوانات به دنبال زنده ماندن است و این غریزی ترین انگیزه ای است که در درون ما وجود دارد.

که جوامع ما را شکل داد، باور بر اینکه راه غلبه کردن با قوی ترها، اجتماعی بودن و کار گروهی است. در بازی سوم این حقیقت به صورت دیگری نشان داده میشود، در بازی طناب کشی که یک بازی تیمی است، قوی ترها برنده میشوند، اما با نبوغ و اتحاد میشود بر قوی ترها پیروز شد، این همان دلیلی بود که ۴۵۶ و هم تیمی هایش با قدرت جسمی ضعیف تر اما با نبوغ و قدرت اجتماعی پیروز شدند. کشته شدن بازیکنی که پزشک است معنای زیادی دارد، خالقان بازی باور دارند با کشتن او یک پیام را به بازیکنان میدهند: همه با هم برابر هستند و با قوانین یکسانی به پیش میروند.

هر چه به جلودر میرویم انگیزه بقا بیشتر نمایان میشود در بازی چهارم بازیکن ۲۱۸ حاضر نیست با بازیکن ۴۵۶ که از کودکی همراه هم بودند تیم شود و ترجیحش اتحاد با بازیکن علی است که قوی تر است.

خصلت های انسانی بازیکن ۴۵۶ همچنان زنده است و همانند انسان روسو رفتار میکند. بعد از شروع بازی چهارم معنای اجتماعی سریال به اوج خود میرسد.

جی یئونگ خود را برای کانگ سه بیوک فدا میکند. جی یئونگ هدفی در زندگی ندارد اما کانگ سه بیوک باعث شده یک هدف داشته باشد و فداکاری در راه عشق و دوستی است.

بازیکن ۲۱۸ که انسان هابز است با تقلب و فریب بر علی پیروز میشود. علی نماد انسان های خوشبین و سطحی است که از چرخه بقا حذف میشوند.

بازیکن ۴۵۶ در تحت فشار ترین حالت قرار میگیرد، انگیزه بقا در او پیروز میشود اما با عذاب وجدان انسانی روبه رو میشود و در مقابل انسانیت زانو میزد.

جینگ دیوک سو که قوی ترین بازیکن را برای تیم شدن انتخاب کرده بود میبیند که باید با او مبارزه کند، رفتار جینگ دیوک سو بعد فهم این مسئله منافع گراییی را به زیبایی نشان میدهد.

بعد از بازی چهارم یکی از بازیکن ها از عذاب وجدان مرگ همسر خود، خودکشی میکند این همان اخلاق گراییی انسانی است که پیروز شده است.

بازی پنجم بر این محور میگذرد که انسان هایی شاید نتوانند پیروز شوند اما اجازه نمیدهند بقیه نیز پیروز شوند یعنی حال که نمیتوانی بالا بروی بقیه را به پایین بکش.

بعد از بازی پنجم تا پایان بازی ششم یک شاهکار رخ میدهد.

قتل و دیالوگ های کانگ سه بیوک مو به تن من سیخ کرد. کانگ سه بیوک مانع کشته شدن ۲۱۸ توسط ۴۵۶ شد و نگذاشت ارزش های انسانی زیر پا گذاشته شود اما خودش به دست ۲۱۸ کشته شد.

بازی ششم جنگی بود برای صلح، کشتن کسی که بقیه را کشته است. اما با این حال در سکانس آخر بازی ششم میبینیم که ۴۵۶ به ۲۱۸ میگوید که بازی را تمام کنیم اما ۲۱۸ که میبیند چه جنایاتی انجام داده تسلیم اخلاق گراییی انسانی میشود و خود را میکشد.

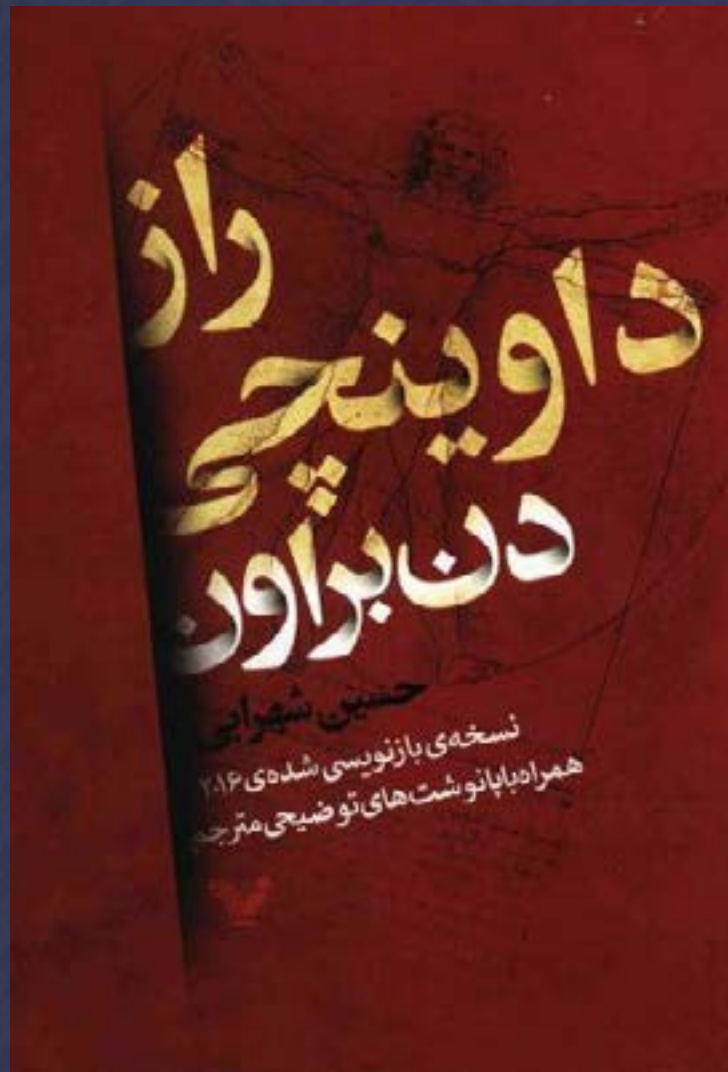
۴۵۶ برنده میشود اما دیگر آن پول ارزشی ندارد. او چیز هایی به چشم خود دیده که ارزش هایش زیر سوال رفته.

اما سکانشی که در برج آسمان در ملاقات بازیکن ۴۵۶ با بازیکن ۰۰۱ رخ داد را میتوانم بهترین و تاثیرگذار ترین سکانس این سریال حساب کنم. تمام حرف ۰۰۱ این است که انسان گرگ انسان است. **وقتی به آن مرد بی خانمان که در گوشه خیابان در حال مرگ بود کمک شد، تمام تاریخ به تصویر درآمد؛** گذر از انسان هابز و رسیدن به انسان روسو. ۴۵۶ آنجا فهمید که ۰۰۱ اشتباه میکرد و خصلت های اخلاقی درون ذات ما زنده هستند. ۴۵۶ بعد این سکانس تصمیم میگیرد دوباره به اجتماع برگردد و وظایف اجتماعی خود را انجام دهد. سکانس پایانی این سریال در فرودگاه، قیام بر علیه بی عدالتی بود.

و اما دلیلی که ۰۰۱ برای ساخت بازی ارائه کرد جالب بود. انسان های ثروتمندی که به اوج موفقیت و ثروت رسیدند و لذت های دنیوی را تا نهایت تجربه کردند و همین باعث شده به تفریحاتی جدید برای ارضای غرایز انسانی خود روی بیاورند. ما انسان ها بی نهایت طلب هستیم و وقتی به همه چیز برسیم مغز ما به بن بست میرسد. از مرد های ماسک داری که بازی را تماشا میکردند و اسپانسر بودند یک شخصیت بسیار اهل هنر و ادبیات بود. یک روشنفکر به تمام معنا اما دست به چنین تفریحاتی زده بود این نشان میدهد که آنچه میدانیم بر آنچه هستیم تاثیر چندانی ندارد.

این قسمتی بود از آنچه من از این سریال فهمیدم. حال که نوشتن این متن را تمام کردم احساس میکنم لازم است بارها این سریال را ببینم!

## معرفی کتاب



رابرت لانگدون، نمادشناسی دینی در هاروارد، برای سخنرانی به پاریس آمده است. لانگدون قرار است در مهمانی پس از مراسم سخنرانی با یکی از موزه داران شناخته شده ی موزه ی لوور دیداری داشته باشد، اما خبری از این فرد نمی شود و همان شب، لانگدون درمی یابد که او مرده است. لانگدون سپس به لوور (محل وقوع جرم) برده شده و در آن جا، سرنخ های گیج کننده ای پیدا می کند. در رمان راز داوینچی، لانگدون، مظنون این پرونده است و به کمک یک رمزگشای فرانسوی به نام سوفی نوو، باید مجموعه ای از معماهایی اسرار آمیز را حل کند. اگر رابرت و سوفی نتوانند در موعد مقرر گره از راز معماها بگشایند، ممکن است حقیقتی کهن برای همیشه نابود شود و زندگی خودشان هم در خطر بزرگی قرار گیرد



## ارتباط با ما:

اینستاگرام و تلگرام نشریه:

@Baharestan\_MAG

ارتباط با مدیر مسئول:

@Sepiesa

ارتباط با سردبیر:

@Pashadolf



NICCOLÒ MACCHIAVELLI